

تلاشی در مسیر موفقیت



- دانلود گام به گام تمام دروس ✓
- دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓
- دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓
- دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓
- مشاوره کنکور ✓
- فیلم های انگیزشی ✓

 [www.ToranjBook.Net](http://www.ToranjBook.Net)

 [ToranjBook\\_Net](https://t.me/ToranjBook_Net)

 [ToranjBook\\_Net](https://www.instagram.com/ToranjBook_Net)



### راز نامه

هستی: جهان، خلقت، آفرینش

بیم: ترس

بخشش (بخشیدن): نعمت دادن، چیزی را به کسی

دادن

بیخشی (بخشودن): از گناه ما چشم‌پوشی کن

یاور: دوست، همراه، پشت و پناه

برانی (راندن): دور کنی

نوازی (نواختن): مهربانی و نوازش نکنی،

محبت نکنی

مونس: همدم، یار

غم‌خوارگان: غم‌خواران، رنج‌دیدگان

صفحه ۸ کتاب درسی

### بیخشان و حفظ کن

## ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده

ای همه هستی ز تو پیدا شده

ای خدایی که تمام آفرینش از تو به وجود آمده است و انسان که از خاکی کم‌ارزش خلق شده، به اراده و خواست تو قدرت پیدا کرده است.

هم تو بخشای و بخش، ای کریم

از پی توست این همه امید و بیم

این همه امید و ترس برای توست؛ ای بخشنده! تو نعمت‌هایت را به ما بخش و از گناهان ما درگذر.

گر تو برانی، به که روی آوریم؟

چاره‌ی ما ساز که بی یاوریم

راهی به ما بی یاوران نشان بده. اگر تو ما را از درگاهت دور کنی، به چه کسی رو آوریم و پناه ببریم (کسی) را نداریم که به او پناه ببریم.

جز در تو، قبله نخواهیم ساخت

گر نتوازی تو، که خواهد نواخت؟

ما قبله‌ای جز درگاه تو انتخاب نمی‌کنیم. اگر تو با ما مهربانی نکنی، چه کسی به ما محبت می‌کند؟ (کسی به ما محبت نمی‌کند.)

یار شو، ای مونسِ غمخوارگان

چاره کن ای چاره‌ی بیچارگان

ای همدم رنج‌کشیدگان، یار ما شو و ای چاره‌ی انسان‌های بیچاره چاره‌ای برای ما بیندیش.

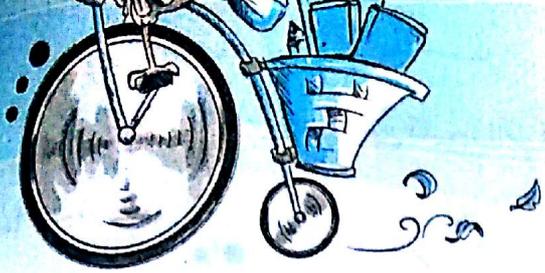
نظامی، مخزن الاسرار

فارسی (خوانداری)



# نخستین بزرگ

## تلاشی در مسیر موفقیت



### واژه نامه

تماشاخانه: سینما، صحنه‌ی اجرا

شگفتی: چیز عجیب، پدیده‌های عجیب

پدیده: آنچه مشاهده یا به‌وسیله‌ی حواس احساس می‌شود.

پیش‌روی ما: برابر ما، مقابل ما

درنگ: تأمل، اندیشه

انگشت به دهان ماندن: حیرت کردن، نشانه‌ی

تعجب زیاد

تنومند: تناور

عظیم: بزرگ

عظمت: بزرگی

سر به فلک کشیده: بسیار بلند (آنقدر بلند که سر آن به آسمان رسیده باشد).

تأمل: اندیشه (تأمل کردن: اندیشیدن)

عالمان: دانشمندان

کردار: رفتار، اعمال

نگاشته: نوشته

می‌نگارد: می‌نویسد

شکننده: تُرد، آسیب‌پذیر

سنگلاخ: زمینی که در آن سنگ فراوان باشد.

تالاب: آبگیر، برکه

تار می‌تنند (تنیدن): تار می‌بافند

سرزده: بی‌خبر

### بفوان و حفظ کن

رفته رفته: کم‌کم، آرام آرام

بیدبُن: درخت بید

گسیخت (گسیختن): پاره شد (از هم گسیخت: از هم جدا شد)

بُستان: بوستان، باغ

دهقان: باغبان، کشاورز

تاک: درخت انگور

شاخساران: شاخه‌های درختان، قسمت بالای

درخت که پر از شاخه است.

کهن: قدیمی

نغمه‌خوان: آوازخوان

آشیان: لانه‌ی پرندگان، آشیانه

لطیف / عجیب / سادگی / تنومند / عظیم / تصوّر / عظمت / عالم / مقایسه / دژه / عمیق / زنبور عسل / مطالعه / طبیعت / تأمل / جست‌وجو / عالمان / عادت / موضوع / شگفتی / علف / سنگلاخ / محکم / تفکر / توصیف / قطره / حلقه / حشره / تالاب / عنکبوت‌ها / تار می‌تنند / صبحگاهی

درست و نادرست

۱ دیدن شگفتی‌های عالم و تأمل درباره‌ی آن‌ها راه مناسبی برای شناخت است. درست

۲ سبزه‌ها و علف‌ها به اندازه‌ای نرم و شکننده هستند که نمی‌توانند از میان سنگلاخ سر در بیاورند. نادرست

۳ تاریکی شب، روشنایی روز و شب‌نم صبحگاهی همه از آفریده‌های ساکت خدا هستند. درست

درک مطلب

۱ چه راه‌هایی برای شناخت بهتر این عالم، وجود دارد؟ مطالعه در طبیعت و تأمل در مورد چیزهایی که هر روز می‌بینیم و به آن‌ها عادت کرده‌ایم، پرسش از هر چیز و جست‌وجو برای یافتن پاسخ و مقایسه‌ی پدیده‌ها با یک‌دیگر.

۲ علف سبز و لطیفی را که در میان سنگلاخ رویده است با چشمه‌ی روانی که از دل کوه می‌جوشد، مقایسه کنید. شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بگویید. هر دو، از دل سنگ‌های سخت بیرون می‌آیند. چشمه حرکت می‌کند و راهی می‌شود، ولی علف سر جای خود باقی می‌ماند.

۳ منظور از آفریده‌های ساکت خدا چیست؟ آفریده‌هایی که در دنیا وجود دارند اما صدایی از خود تولید نمی‌کنند که توجه ما را جلب کنند.

۴ چرا عنوان «تماشاخانه» برای این درس انتخاب شده است؟ شما چه عنوانی را برای این درس پیشنهاد می‌کنید؟ تماشاخانه، جایی است که فیلم یا تئاتری را به نمایش درمی‌آورند و مردم برای دیدن آن می‌روند. دنیا (درست مانند یک تماشاخانه) صحنه‌ی هنرمندی خداوند است که برابر ما به نمایش در می‌آید و ما باید با نگاه عمیق و دقیق، اجزای آن را نگاه کنیم و به آن بیندیشیم.

اکنون با توجه به آموخته‌های بالا، نمونه‌های زیر را کامل کنید.  
کوتاه ← بلند  
تاریک ← روشن  
گرم ← سرما

### رقص باد، خنده‌ی گل

بادِ سرد آرام بر صحرای گذشت  
سبزه‌زاران، رفته رفته زرد گشت  
باد سردی، آرام از صحراها عبور کرد و سبزه‌زاران کم کم زرد شدند. (پاییز آمد).

تک درخت نارون شد رنگ رنگ  
زرد شد آن چتر شاداب قشنگ  
برگ‌های تک درخت نارون رنگارنگ شد و چتر شاداب و زیبایش زرد شد. (منظور از چتر نارون، شاخه‌های خمیده شکلش است که در مجموع مانند چتری بر تنه‌ی درخت قرار دارند).

برگ برگ گل به رقص باد ریخت  
رشته‌های بیدُن از هم گسیخت  
گل‌برگ‌های گل با وزش باد ریخت و شاخه‌های نازک بید مجنون قطع شدند. (زمستان آمد).

چشمه کم کم خشک شد، بی آب شد  
باغ و بوستان، ناگهان در خواب شد  
چشمه اندک اندک خشک و بی آب شد و باغ و بوستان به خواب زمستانی فرو رفت.

کرد دهقان، دانه‌ها در زیر خاک  
کرد کوته، شاخه‌ی پیچان تاک  
باغبان دانه‌ها را در خاک کاشت و شاخه‌های پیچان درخت انگور را کوتاه (هرس) کرد.

فصل پاییز و زمستان می‌رود  
بار دیگر، چون بهاران می‌شود؛  
وقتی بهار دوباره بیاید، فصل پاییز و زمستان می‌روند.

از زمین خشک، می روید گیاه

چشمه جوشد، آب می افتد به راه

از زمینی که در زمستان خشکیده بود، گیاهان می رویند، چشمه می جوشد و آب روی خاک راه می افتد.

سبز گردد، شاخساران کهن

برگ نو آرد، درخت نارون

درخت نارون برگ تازه درمی آورد و شاخه های قدیمی درختان [که خشک شده بودند] سبز می شوند.

پُر کند بوی خوش گل، باغ را

گل بخندد بر سر گل بوته ها

گل ها بر سر شاخه ها می خندند (گل ها می شکفند) و عطر آن ها، باغ را پر می کند.

باز می سازد در اینجا آشیان

باز می آید پرستو، نغمه خوان

پرستوها [در فصل بهار] در حالی که آواز می خوانند، باز می گردند و در اینجا آشیانه می سازند.

صفحه ۱۷ کتاب درسی



۱ در بیت «گل بخندد بر سر گل بوته ها / پُر کند بوی خوش گل، باغ را» منظور از خنده ی گل چیست؟

شکفتن گل

۲ در بیت سوم دو واژه ی «برگ برگ» چگونه خوانده می شود؟

برگ برگ گل، یعنی همه ی برگ های گل

تلاشی در مسیر موفقیت



### واژه نامه

زمزمه: حرف زدن زیر لب (در اینجا: آواز خواندن)

فضل: بخشش، نیکویی

شاخسار: شاخه‌های درختان

شمار کردن: شمارش کردن، حساب کردن

### بفوان و بیندیش

بحر: دریا

حسرت خوردن: افسوس خوردن، آرزو کردن برای

بز: خشکی

بودن مانند کسی

انجم: جمع نجم، ستارگان

برکه: آبگیر

لیل: شب

تحسین کردن: ستایش کردن

نهار: روز (نهار را با «ناهار» به معنی وعده‌ی غذای

### هکایت

میان روز اشتباه نگیرید.)

گردکان: گردو

اجزا: جمع جزء، بخش‌ها

جالیز: کشتزار خربزه، هندوانه، خیار و ...

بیخ: ریشه

الله اکبر: خدا بزرگ‌تر است (در اینجا، این عبارت

توحید: یکتاپرستی، یگانه دانستن خدا

برای ابراز تعجب آمده است.)

بنی آدم: فرزندان آدم (ع)، انسان‌ها

فضل خدای را، که تواند شمار کرد؟

یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟

چه کسی می تواند نعمت هایی را که خدا به ما بخشیده است، بشمارد؟ چه کسی است که بتواند یکی از هزاران نعمت خدا را سپاس گوید؟ (ما همه برای شکر کردن نعمت های بی شمار خدا ناتوانیم.)

بحر آفرید و بر و درختان و آدمی

خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد

خداوند، دریا و خشکی و درختان و انسان و خورشید و ماه و ستارگان و شب و روز را آفرید.

اجزای خاک مرده، به تاثیر آفتاب

بستان میوه و چمن و لاله زار کرد

خدا، قسمت های مختلف خاک مرده را به وسیله ی آفتاب، به باغ میوه، چمنزار و لاله زار تبدیل کرد.

ابر، آب داد بیخ درختان مرده را

شاخ برهنه، پیرهن نو بهار کرد

ابر، [با بارش باران] به ریشه ی درختان مرده آب داد و به شاخه های خشک و برهنه ی درختان پیرهن سبز بهار پوشاند. (شاخه های درختان از برگ سبز پوشیده شدند.)

توحید گوی او، نه بنی آدم اند و بس

هر بلبل که زمزمه بر شاخسار کرد

فقط انسان نیست که خدا را می پرستد (یکتا پرستی می کند) بلکه هر بلبل که بر درختی آواز می خواند او را ستایش می کند. (منظور از مصراع دوم این است که تمام موجودات به عبادت خدا مشغول هستند.)

عدی



- ۱) بخشش و بزرگواری خداوند قابل شمارش نیست. درست
- ۲) خدای بزرگ به وسیله ی آفتاب، اجزای خاک مرده را به باغ میوه و چمنزار تبدیل می کند. درست
- ۳) فقط انسان ها می توانند به خوبی خداوند را ستایش کنند. نادرست

۱ در بیت «ابر آب داد، بیخ درختان مُرده را / شاخ برهنه، پیرهن نوبهار کرد» شاعر از چه فصل‌هایی سخن گفته است؟ زمستان و بهار

بیت «بحر آفرید و بز و درختان و آدمی / خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد» را به زبان ساده بیان کنید. خداوند، دریا و خشکی و درختان و انسان و ماه و ستارگان و شب و روز (یعنی تمام عالم) را خلق کرده است.

۳ «آفتاب» و «ابر» را با هم مقایسه کنید و شباهت و تفاوت آن‌ها را بگویید. هر دو باعث رویش گیاهان می‌شوند. ابر منشأ آب و رطوبت است و آفتاب منشأ گرما و نور. ابر حرکت می‌کند ولی آفتاب حرکت نمی‌کند

۱ با توجه به متن، بگویید پروانه چه ویژگی‌هایی داشت؟ آیا کار او را می‌پسندید؟ چرا؟ بال‌های پروانه بسیار زیبا بود و همه به آن حسرت می‌خوردند. اما پروانه‌ی این داستان موجود مغرور و خودبینی بود که دوست داشت زیبایی‌هایش را به نمایش بگذارد تا همه او را تحسین کنند.

کار پروانه پسندیده نبود، چون باعث دلخوری و ناراحتی بقیه‌ی پروانه‌ها شده بود.

۲ به نظر شما چرا پروانه دیگر خود را در برکه تماشا نکرد و بال‌هایش را به نمایش نگذاشت؟ پروانه فهمید به نمایش گذاشتن بال‌هایش و تماشای زیبایی خودش، باعث غرور و خودپسندی او شده و تمام این زیبایی‌ها نعمت و هنر خداوند است و در اختیار اوست. به همین سبب او دیگر خود را در برکه تماشا نکرد و بال‌هایش را برابر دیگران به نمایش نگذاشت.

۳ چه چیزهایی باعث زیبایی و شادابی گل سرخ بودند؟ به ترتیب بیان کنید. گلبرگ‌ها، برگ‌ها، ساقه، ریشه، زمین، خورشید، خداوند.

حکایتی که خواندید، با مفهوم کدام یک از مثل‌های زیر ارتباط دارد؟ عقلش به چشمش است.



### واژه نامه

کهن: قدیم

گرمايه: حمام

طبيب: پزشک

فاسد: خراب

بلند آوازه: مشهور، معروف

زرگري: طلاسازی

بهره‌گيري: استفاده بردن

### بفوان و حفظ کن

خرد: اندیشه، نیروی فهم

دلگشاي: شادی بخش، خوشایند

گزین: مخفف «که از این»

دست گیرد (گرفتن): یاری کند، کمک کند

سرای: خانه

دو سرای: منظور از دو سرای، دو دنیا است.

گیرای (گراییدن): گرایش داشته باش، روی بیاور

گزند: آسیب

ازیرا: زیرا، چون

شکوه: بزرگی، مقام و منزلت، قدر و ارزش

بُرنا: جوان

فارسی (خوانداری)

صفحه‌ی ۲۶ تا ۲۹ کتاب درسی



کهن / خلاصه / پرس و جو / گفت و گو / تصمیم / طبیب / مسئله / تگه / تعجب / بعضی / هوس / نقطه / شگفت زده /

فاسد / خون سردی / فرق / معلوم / محل / محمدبن زکریای رازی / زرگری / شوق خواندن / حاضر / دقت /

شرطها / موفقیت / موفق / نعمت‌ها / هوشیاری / میهن عزیز

صفحه‌ی ۳۰ کتاب درسی



۱ بیمارستان نزدیک خانه‌ی طبیب بزرگ شهر ساخته شد. نادرست

۲ پس از جمع آوری گوشت‌ها، طبیب متوجه شد که تمامی گوشت‌ها خشکیده و فاسد شده‌اند. نادرست

۳) هوشمندی طبیب باعث شد تا مشکل آن شهر حل شود. درست

۴) طبیب، گوشت‌ها را برای شناسایی محل مناسبی جهت ساخت بیمارستان می‌خواست. درست

۵) محمد تا چیزی را نمی‌فهمید، به سادگی از آن دست نمی‌کشید. درست



صفحه ۳۰ کتاب درسی

- ۱) چرا طبیب برای تعیین مکان بیمارستان، چند تکه گوشت تازه خواست؟ طبیب چند تکه گوشت درخواست کرد تا آن‌ها را در بخش‌های مختلف شهر آویزان کند و ببیند بعد از چند روز، کدام یک فاسد نشده و بو نمی‌دهد. فاسد نشدن گوشت، نشان‌دهنده‌ی هوا و شرایط بهتر آن قسمت از شهر بود.
- ۲) به نظر پزشک، بیمارستان باید در چه مکانی ساخته می‌شد؟ جایی که هوای پاکیزه‌تری داشت.
- ۳) طبیب بزرگ در جوانی، چگونه می‌خواست دنیای خود را بهتر بشناسد؟ با خواندن کتاب‌های مختلف.
- ۴) تفاوت طبیب با سایر مردم در یافتن مکان بیمارستان چه بود؟ سایر مردم می‌خواستند بیمارستان نزدیک خانه‌ی آن‌ها ساخته شود و هیچ‌کدام به هوا و شرایط بخش‌های مختلف شهر دقت نمی‌کردند.
- ۵) با توجه به متن درس، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها، شماره‌گذاری کنید.

۲) گوشت‌ها را در چند نقطه‌ی شهر از شاخه‌ی درخت آویزان کردند.

۱) بزرگان شهر، پس از پرس‌وجو و گفت‌وگو، تصمیم گرفتند که نظر طبیب بزرگ شهر را بپرسند.

۳) چند روز دیگر به شما خواهیم گفت، بهترین جا برای ساختن بیمارستان کجاست.

۴) بعضی از گوشت‌ها خشکیده و بعضی فاسد و بدبو شده بودند.

۵) آن نقطه‌ی شهر که این گوشت در آن آویزان بوده است، هوای پاکیزه‌تری دارد.



صفحه ۳۱ کتاب درسی

کارگر: کسی که کار می‌کند.

آموزگار: کسی که به دیگران آموزش می‌دهد.

آفریدگار: آفریننده‌ی جهان هستی.

توانگر: کسی که توان مالی دارد. (ثروتمند است).

## خرد رهنمای و خرد دلگشای

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

با «نام» پرودگار آفریننده‌ی جان (روح) و اندیشه [این کتاب (شاهنامه) را آغاز می‌کنم]، زیرا فکر و اندیشه‌ی ما نمی‌تواند از «نام» خدا آن سوتر برود و حقیقت خدا را درک کند. (ما فقط قادر به درک نام‌های خدا هستیم.)

خرد رهنمای و خرد دلگشای

خرد، دست گیرد به هر دو سرای

خرد، راهنما و خوشایند ماست و در هر دو دنیا، به یاری ما می‌آید.

به دانش گرای و بدو شو بلند

چو خواهی که از بد نیایی گزند

اگر می‌خواهی از بدی به تو آسیبی نرسد، به [فراگرفتن] دانش روی آور و به وسیله‌ی آن، بلندمرتبه و والامقام شو.

ز نادان، بنالد دل سنگ و کوه

آزیراندارد بر کس شکوه

دل سنگ و کوه هم از دست نادان به درد می‌آید و ناله می‌کند (منظور دل تمام مخلوقات است). زیرا انسان نادان نزد هیچ کس مقام و ارزشی ندارد.

توانا بود، هر که دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود

هر کس که دانا است (دانش دارد)، قدرت و توانایی هم دارد. دل انسان پیر به وسیله‌ی دانش، جوان می‌شود.

فردوسی

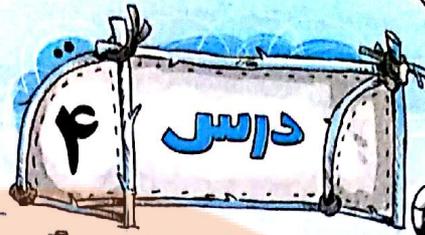


۱ در بیت سوم، منظور شاعر از «بلند شدن به وسیله‌ی دانش» چیست؟ قدر و منزلت و ارزش یافتن،

بلندمرتبه شدن، ارزشمند شدن

۲ چرا در مصراع «خرد، دست گیرد به هر دو سرای» بعد از واژه‌ی خرد، نشانه‌ی «،» گذاشته شده است؟

برای ایجاد مکث و سکوت و اشتباه نشدن خوانش شعر



واژه‌نامه

بازرگان: تاجر	فضیلت: نیکویی، برتری
حوادث: جمعِ حادثه، اتفاقات	فروغ: روشنایی، پرتو نور، درخشش
گرد خود جمع کرد: دور خود جمع کرد	نهان: پنهان
اندوختن: ذخیره کردن	آراست (آراستن): زینت داد، زیبا کرد
خصلت: خلق و خو، ویژگی، عادت	بپرورند (پروردن): پرورش بدهند
کاهلی: تنبلی، سستی	بهره گیرند: استفاده ببرند
اسباب: وسایل، لوازم	دوری جویند (دوری جستن): دوری کنند، کناره گیرند
غفلت ورزد: توجه نکند، بی‌اعتنایی کند	موذی: آزار دهنده، اذیت کننده، آسیب رساننده، موجود مزاحم
تهیدست: فقیر	مراغ: مرگ، نابودی، از بین بردن، از بین رفتن
در ردیف: هم‌ارزش	
پاره‌ای نان: تکه‌ای نان	
کسب: به‌دست آوردن	

صفحه‌ی ۳۵ و ۳۶ کتاب درسی

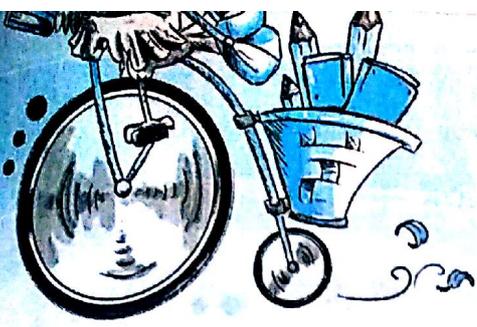


بازرگان / سرمایه / حوادث / صاحب / فضا / پُر مهر / جمع / راحت / پسندیده / مراقبت / محافظت / خصلت / کاهلی / مقصد / فراهم / غفلت / تهیدست / استخوان / خشنود / کسب / فضیلت / ثروتمند / عقل / فروغ / شعله‌ور / فهم / نهان / آراست / بهره‌گیرند / موزی / هلاک

- ۱ اگر خود را شناسانید، همانند دانه‌ای هستید که در خاک نهان است. درست
- ۲ هر که در اندوختن مال دنیا تلاش کند، به جایگاه بزرگی دست می‌یابد. نادرست
- ۳ هنرمند به سبب عقل خود در میان مردم شناخته می‌شود. درست
- ۴ زمانی که دانه در خاک نهان است، همه برای پرورش آن تلاش می‌کنند. نادرست

- ۱ به نظر بازرگان، مردم در جست‌وجوی چه چیزهایی هستند؟  
زندگی راحت، مقام بزرگ، پاداش نیک آخرت
- ۲ اندک اندک از کوه برداشتن شبیه چه کاری است؟ غفلت در نگهداری مال و نابجا خرج کردن آن
- ۳ کدام ویژگی‌ها را در زندگی به کار بگیریم تا به زندگی راحت و پاداش نیک آخرت برسیم؟  
- اندوختن مال از راه پسندیده و تلاش برای مراقبت از آن  
- بخشش به دیگران  
- محافظت از خود در برابر بلاها
- ۴ بازرگان مثال دانه و خاک را برای تشویق فرزندان به چه کاری، مطرح کرد؟  
به این که آن‌ها تلاش کنند به اندازه‌ی دانش و فهمشان، خویش را به نیکویی به دیگران بشناسانند.

تلاشی در مسیر موفقیت



### واژه نامه

تحسین کردن: آفرین گفتن، ستایش کردن،

تعریف کردن

### ملکیت

زر: طلا

پُرد: برد

طلبید (طلبیدن): خواست

باز نیافت (بازیافتن): پیدا نکرد

هیچ درمان ندانست: هیچ کس راه چاره اش را

نمی دانست

حاصل کنم: به دست آورم، پیدا کنم

طبیب: پزشک

اشارت: اشاره

به نرمی و درشتی: با مهربانی و خشونت

کدو بُن: بوته ی کدو، گیاه کدو

کهن سال: پیر، قدیمی، سالخورده

قامت: قد

برتر: بهتر (در اینجا یعنی بلندتر)

کاهلی: تنبلی، سستی

داوری: قضاوت

مهرگان: پاییز، اوایل پاییز (ایرانیان باستان روز

دهم مهر جشنی به نام «جشن مهرگان» برگزار

می کردند.)

### بفوان و بیندیش

جارچی: کسی که در روزگار گذشته خبرهای

مهم را با صدای بلند به اطلاع مردم می رساند.



پرسید از آن چنار که «تو، چند ساله ای؟» گفتا: «دویست باشد و اکنون زیادتی است»

[کدو بُن] از آن چنار پرسید تو چند ساله ای؟ [چنار] جواب داد: دویست سال و کمی بیش تر (کمی بیش تر از دویست سال).

خندید ازد کدو، که «من از تو، به بیست روز برتر شدم، بگو تو که این گاهلی ز چیست؟»

کدو به او خندید و گفت: من در بیست روز از تو بلندتر شدم، بگو تنبلی تو برای چیست؟ (چرا این قدر تنبلی؟)

او را چنار گفت: «که امروز، ای کدو با تو مرا هنوز، نه هنگام دآوری است

چنار به او گفت: ای کدو امروز هنوز وقت قضاوت نیست، ...

فردا که بر من و تو، و زرد باد مهرگان آنکه شود پدید، که نامرد و مرد کیست.»

وقتی فردا (در آینده) باد پاییزی بر من و تو بوزد، معلوم می شود چه کسی مرد و چه کسی نامرد است. (چه کسی واقعاً قوی است و چه کسی به ظاهر برتر و بلندتر و قدرتمند است، اما واقعاً ضعیف.)

۱ کدو بُن، در کنار چنار روید. درست

۲ بوته‌ی کدو پس از بیست روز محصول می دهد. نادرست

۳ باد مهرگان، کدو و چنار را از بین می برد. نادرست

۱ عمر درخت چنار و بوته‌ی کدو، هر کدام در این داستان چقدر بود؟ درخت چنار بیش از دویست سال و

بوته‌ی کدو، بیست روز.

۲ چرا کدو پس از شنیدن سنّ چنار، به او خندید؟ کدو، چنار را مسخره کرد و به او گفت: من در بیست

روز از تو بلندقدتر شده‌ام و این نشان تنبلی تو در رشد است.

۳ چنار قضاوت در مورد خود و بوته‌ی کدو را به چه زمانی موکول کرد؟ چرا؟ هنگام پاییز (مهرگان) که

بادهای تند می‌وزد و ساقه‌ی لاغر و سست کدو به راحتی می‌شکند، اما تنه‌ی قوی چنار خیر.

۴ به نظر شما، حق با چنار بود یا بوته‌ی کدو؟ دلیل بیاورید. حق با چنار بود. زیرا برتری ظاهری، دلیل و

معیار قدرتمندی واقعی نیست.

صفحه‌ی ۴۰ کتاب درسی



حالا شما بگویید:

- چنار بُن: درخت چنار

- بید بُن: درخت بید

- خار بُن: بوته‌ی خار

صفحه‌ی ۴۵ کتاب درسی



۱ امپراتور در چه فصلی دانه‌ی گل‌ها را به بچه‌ها داد؟ از کجا فهمیدید؟ در فصل بهار؛ زیرا امپراتور

یک سال به بچه‌ها فرصت داده بود و بعد از گذشت یک سال، بچه‌ها در بهار گلدان‌های خود را به قصر بردند.

۳ چرا با وجود اینکه گلدان‌ها، پر از گل‌های خوش‌بو و زیبا بودند، امپراتور خوشحال نبود؟ چون می‌دانست

دانه‌هایی که او به بچه‌ها داده است پخته هستند و امکان سبز شدن ندارند، اما آن‌ها با فریب، دانه‌های دیگری کاشته بودند و اگرچه گل‌های زیبایی پرورش داده بودند، اما در ستکاری و شجاعت نداشتند.

۴ دلیل نگرانی پینگ چه بود؟ نگران بود بچه‌ها به او بخندند و امپراتور او را سرزنش کند.

۵ پینگ چه کارهایی انجام داد تا دانه‌ها به خوبی رشد کنند؟ به ترتیب بیان کنید.

۱. گلدانش را با خاک خوب و مناسب پر کرد.

۲. دانه‌اش را با دقت در آن کاشت.

۳. گلدان را در آفتاب گذاشت.

۴. هر روز به گلدان آب داد و بعد از اینکه دید دانه‌ها رشد نمی‌کنند؛

۵. دانه‌ها را در گلدان بزرگ‌تری کاشت.

۶. خاک گلدان را عوض کرد.

۷. از آن‌ها مراقبت کرد.

۶ با توجه به متن، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید.

۳ روزی امپراتور، دانه‌های مخصوصی را برای کاشتن و پرورش دادن زیباترین گل به بچه‌ها داد.

۵ امپراتور، شجاعت و راست‌گویی پینگ را تحسین کرد.

۲ امپراتور می‌خواست جانشینی برای خود انتخاب کند.

۴ همه‌ی بچه‌ها به جز پینگ، با گلدان‌های زیبا در قصر جمع شدند.

۱ همه‌ی مردم چین به گل‌ها و گیاهان علاقه‌ی زیادی داشتند.

صفحه‌ی ۴۶ کتاب درسی

پیام این حکایت، با کدام یک از مثل‌های زیر، ارتباط دارد، دلیل انتخاب خود را توضیح دهید. بار کج به منزل نمی‌رسد. هر کاری که بر اساس نیرنگ باشد، به سرانجام نمی‌رسد. فردی که طلاها را دزدیده بود، نتوانست از آن‌ها استفاده کند و مجبور شد آن‌ها را به صاحبش بازگرداند.

نرنگ بویک

تلاشی در مسیر موفقیت



واژه نامه

شکم نوعی ماهی به همین نام به دست می آید.

زرّ و سیم: طلا و نقره

موافق: در اینجا موافق طبع، دلخواه

به باغ اندرون: در باغ، درون باغ

بفوان و حفظ کن

پرگهر: ارزشمند

گهر: گوهر، سنگ قیمتی

ار: مخفف «اگر»

سنگ خاره: سنگ خارا، نوعی سنگ سخت

پیشه: شغل، کار، حرفه

ذرّ: مروارید

زر: طلا

مهر: محبت، عشق

برگو: بگو

ایزد: خداوند

پیکر: جسم، بدن، تن

نپرورم (پروردن): پرورش ندهم، نگهداری نکنم

سرشته شد (سرشتن): آغشته و ترکیب شد،

مخلوط شد

به اهتزاز درآمد: برافراشته شد

مهر: خورشید

خاوران: مشرق زمین (خاور: شرق)

فروغ: روشنایی، درخشش، پرتو نور

حق باوران: کسانی که به حق و حقیقت باور دارند،

خداشناسان

فرّ: شکوه و جلال

عظمت: بزرگی

شور انگیز: شادی بخش، هیجان انگیز

موزون: آهنگین، دارای وزن و آهنگ، خوش آهنگ

ایثار: فداکاری، دیگری را بر خود ترجیح دادن،

از خود گذشتگی

ضامن: کسی که مسئولیت کاری را می پذیرد،

نگهداری و مراقبت کننده از چیزی

گهن: قدیمی، دیرین

گام های استوار: قدم های محکم (نشان دهنده)

کسی است که تصمیم قاطعی گرفته و در پی انجام

آن است.)

عنبر نسیم: خوش بو (عنبر: ماده ای خوش بو که از

اهتزاز / افق / فروغ / فرّ ایمان / استقلال / قهرمان / احساسات / ورزشگاه / گردن‌آویز / حاضران / خلاصه / عظمت / خواسته / گذشته / اعتقادات / اعلام / احترام / غرور / معمولاً / تصور / ارزشمند / تفکر / به‌خصوص / موزون / هیجان‌انگیز / روحیه‌ی شجاعت / دفاع / علاقه / از خودگذشتگی / ایثار / ضامن / بگذارید / اصلی / دعا / ملت / کهن / عنبر نسیم / زرّ و سیم / خرّمی

فارسی (خوانداری)

سرزداز افق، مهر خاوران

خوشا مرز ایران عنبر نسیم

فروغ دیده‌ی حق باوران

که خاکش گرامی تر از زرّ و سیم

خورشید مشرق زمین (ایران) که روشنایی چشم تمام حقیقت‌باوران است، از افق طلوع کرد.

چه خوش (خوب) است مرزهای ایران خوش‌عطر که خاکش از طلا و نقره ارزشمندتر است.

بهن، فرّ ایمان ماست، پیامت ای امام

هوایش موافق به هر آدمی

استقلال، آزادی، نقش جان ماست.

زمینش، سراسر پراز خرّمی

ماه بهمن (ماه پیروزی انقلاب اسلامی) شکوه و جلوه‌ی ایمان ماست. ای امام! پیام استقلال و آزادی تو، در جان ما نقش بسته است.

هوای ایران، موافق طبع و دلخواه همه و زمین آن سبز و خرّم است.

همه بوستانش، سراسر گل است

شهیدان، پیچیده در گوش زمان فریادتان

به باغ اندرون، لاله و سنبل است

پاینده، مانی و جاودان جمهوری اسلامی ایران

باغ‌های آن پراز گل است و در باغ آن لاله و سنبل روئیده است.

ای شهیدان! فریاد حق‌طلبی شما در گوش زمان (تاریخ) پیچیده است. جمهوری اسلامی ایران! پاینده و جاودان بمانی.

- ۱ پرچم هر کشور نشانه‌ی استقلال آن کشور است. درست
- ۲ جمله‌ی «پاینده مانی و جاودان» در سرود ملی، دعا و نیایشی برای ملت و کشورمان است. درست
- ۳ در مسابقات ورزشی، سرود ملی کشور برنده، نواخته می‌شود. درست

- ۱ چرا سرود ملی، در درس به آینه تشبیه شده است؟ سرود ملی هر کشور مانند آینه‌ای است که مردم یک کشور، گذشته‌ها، پیروزی‌ها، افکار و اعتقادات خود را در آن می‌یابند.
- ۲ چه کارهایی برای آزادی و استقلال یک کشور باید انجام داد؟ فداکاری و سخت‌کوشی که ضامن آزادی و استقلال یک کشور است.

۳ سرود ملی را با پرچم مقایسه کنید و بگویید چه شباهتی با هم دارند؟ هر کدام نشانه‌ی چیست؟ در پرچم ایران، سبز، نشان تقدس (مقدس بودن) این سرزمین است و به عقاید دینی مردم کشور اشاره دارد. سفید، نشان صلح و صفا و آزادی است و قرمز، یادآور خون شهدا که با جانشان از مرزهای کشور دفاع کردند. در سرود ملی، بخشی که به ایمان و حق‌باوری اشاره می‌کند مانند رنگ «سبز» پرچم است و زمانی که از استقلال و آزادی سخن می‌گوید مانند رنگ «سفید» پرچم است و آنجا که در مورد شهدا می‌گوید، یادآور رنگ «سرخ» پرچم کشور ماست. هر دو نشان اقتدار و عزت کشور هستند.

- ۴ در سرود ملی از چه چیزی به عنوان «نقش جان ما» یاد شده است؟ پیام امام که همان استقلال و آزادی است.

### ای ایران

دور از تو اندیشه‌ی بدان  
پاینده مانی و جاودان  
اندیشه‌ی انسان‌های بد از تو دور باد. پاینده و  
جاودان بمانی.

ای ایران، ای مرز پرگر  
ای خاکت سرچشمه‌ی هنر  
ای ایران، ای مرز ارزشمند! ای کشوری که خاکت  
سرچشمه و منشأ هنر است ...

ای دشمن، ار تو، سنگ خاره‌ای، من آهنم  
جان من فدای خاک پاک میهنم  
ای دشمن! اگر تو مانند سنگ سختی، من از تو  
سخت‌ترم، من آهنم. جان من به فدای خاک پاک  
وطنم ایران!

مهر تو چون شد پیشه‌ام

دور از تو نیست، اندیشه‌ام

کار من مهر ورزیدن به توست و جز تو اندیشه‌ای  
ندارم.

در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟

پاینده باد، خاک ایران ما

در راه تو، جان ما بی‌ارزش است. خاک ایران ما  
پاینده و جاودان باشد.

سنگ کوهت دَر و گوهر است

خاک دشت بهتر از زر است

سنگ کوه‌های تو مانند مروارید و جواهر ارزشمند  
است و خاک دشت‌هایت از طلا بهتر است.

مهرت از دل، کی برون کنم؟

برگو، بی مهر تو چون کنم؟

کی می‌توانم عشق تو را از دلم بیرون کنم؟ (هرگز  
نمی‌توانم.) بگو بدون عشق تو چه کار کنم؟ (بدون  
عشق و مهر تو، نمی‌توانم کاری انجام دهم.)

تاگردش جهان و دور آسمان پیاست  
نور ایزدی همیشه رهنمای ماست  
تا زمانی که جهان می‌گردد و دنیا برپاست، نور  
خداوند راهنمای راه ماست.

مهر تو چون، شد پیشه‌ام

دور از تو نیست، اندیشه‌ام

کار من مهر ورزیدن به توست و جز تو اندیشه‌ای  
ندارم.

در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟

پاینده باد خاک ایران ما

در راه تو جان ما بی‌ارزش است. خاک ایران ما  
پاینده و جاودان باشد.

ایران، ای خرم بهشت من

روشن از تو سرنوشت من

ایران، ای بهشت آباد و خرم من! سرنوشت من از  
وجود تو روشن شده است.

گر آتش بارد به پیکرم

جز مهرت در دل نپرورم

حتی اگر آتش به جسمم بیارد (مرا بکشند) چیزی

جز عشق تو در دلم نگه نمی‌دارم.

در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟  
پاینده باد خاک ایران ما

در راه تو جان ما بی ارزش است. خاک ایران ما  
پاینده و جاودان باشد.

از آب و خاک و مهر تو سرشته شد دلم  
مهرت از برون رود چه می شود دلم

آب و خاک و مهر تو (در اینجا مهر به معنی خورشید  
هم آمده است) با دل من آمیخته است (دل من از  
این ها پرورش یافته). اگر عشق تو از دل من بیرون  
رود، چه بر سر دلم می آید؟

مهر تو چون، شد پیشه ام  
دور از تو نیست، اندیشه ام

کار من مهر ورزیدن به توست و جز تو اندیشه ای  
ندارم.

حسین گل کباب

صفحه ۵۳ کتاب درسی



۱ در متن شعر، «خاک ایران» به چه چیزهایی تشبیه شده است؟

دژ و گوهر (مروارید و سنگ های قیمتی)، طلا و بهشت خرم

نکته بزرگ  
تلاشی در مسیر موفقیت



### واژه نامه

مباد: نباشد، خدا کند نباشد (به این نوع فعل‌ها، «فعل دُعایی» می‌گویند.)

بوم و بر: سرزمین

یک تن: یک نفر

هخامنشیان: نام سلسله‌ای از پادشاهان ایرانی در روزگاران کهن

بنیان نهادن: ایجاد کردن، تأسیس کردن

شکوه: بزرگی و عظمت، جلال

خیره‌کننده: شگفت‌انگیز، حیرت‌انگیز

ناگاه: ناگهان

پهناور: وسیع

جلال: بزرگی، عظمت، شکوه

تاخت و تاز: حمله با اسبان تازنده

سهمگین: ترسناک، هراس‌انگیز، خوفناک، مهیب

باختر: غرب (متضاد خاور، به معنی شرق)

مقدونیه: نام شهری قدیمی در یونان که اسکندر در آن به دنیا آمده بود.

انبوه: پر تعداد

آهنگ کرد: قصد کرد، به قصد انجام کاری رفت

به یک باره: ناگهان

گراییدن به چیزی: رفته رفته به چیزی تبدیل شدن

می‌تاخت (تاختن): حمله می‌کرد، یورش می‌برد، هجوم می‌برد

پارس: سرزمین ایران (فارس)

سر به فلک کشیده: بسیار بلند (آنقدر بلند که سرش به آسمان رسیده باشد).

آریوبرزن: فرمانده سپاه ایران در زمان هخامنشیان که مقابل اسکندر مقدونی جنگید.

چابک: تر و فرز، تیزپا و سریع، چالاک

برافراشته: بالا برده

گام: قدم

بی‌تابی: بی‌قراری، اضطراب

گویی: انگار، گویا، مثل اینکه، به نظر می‌رسید

بانگ برآورد: فریاد زد

نقش بر زمین می‌کرد: به زمین می‌زد، می‌کشت

مانعی اینگونه: چنین مانعی

فارسی (خوانداری)

### واژه‌نامه

#### بفوان و بیندیش

زاغ بور: پرنده‌ی بومی ایرانی است؛ این پرنده فقط در بیابان‌های مرکزی و شرقی ایران زندگی می‌کند. صدایی خوش و جُته‌ای کوچک و زیبا دارد. از خانواده‌ی کلاغ‌هاست، اما از نظر ظاهری به هُدُود شبیه‌تر است. رنگش نخودی نارنجی، هم‌رنگ زیستگاه خود، یعنی کویرهای ایران است. زاغ بور معمولاً در میان بوته‌های خار تخم می‌گذارد. بسیار تند و تیز و هوشیار حرکت می‌کند و جست‌وجوگر است.

ارزن: دانه‌ی گیاهی که برای غذای پرندگان از آن استفاده می‌کنند.

اعلا: بسیار خوب، مرغوب

کوهسار: کوهستان

سنگلاخ: زمینی که در آن سنگ فراوان وجود دارد، سنگستان

#### ملکیت

خُرَدی: کوچکی (در اینجا یعنی کودکی)

ماکیان: مرغ و خروس، پرندگان خانگی

گَزید: در اینجا یعنی نوک زد

جهید: جست زد، پَرید

تنی چند: چند تن، چند نفر

نواحی: جمع ناحیه، مناطق

تنگه: راه تنگ، دره‌ی کوه

جلگه: زمین صاف و هموار

فروغ: نور، روشنایی

زَرین: به رنگ زر، طلایی رنگ

دریافتند (دریافتن): فهمیدند، پی بردند

چیرگی: پیروزی، تسلط، برتری

خانمان: خانه و کاشانه (در اینجا یعنی کشور ایران)

خفت: خواری، کوچکی

گلگون: به رنگ گل سرخ، سرخ‌رنگ (در اینجا

یعنی سرخ رنگ با خون)

پیکار: نبرد، جنگ

یورش برد: حمله کرد، هجوم برد، تاخت و تاز کرد

حلقه‌ی محاصره: دایره‌ی محاصره، دایره‌ای که

محاصره‌کنندگان دور تا دور گروه یا سرزمینی

ایجاد می‌کنند.

بی‌باکانه: شجاعانه، دلاورانه

جنگ تحمیلی: جنگی که در سال ۱۳۶۸ توسط

عراق به ایران تحمیل شد. (تحمیل کردن یعنی

کسی را به زور وادار به کاری کردن.)

مرز و بوم: سرزمین



دفاع / مین / کوروش / هخامنشی / عظمت / شکوه / فرمانروایی / پناور / تاخت و تاز / سهمگین / آغاز /  
 شهرت طلب / مقدونیه / انبوه / هجوم / اسکندر / سم اسبان / قطره / سپاهیان / گذرگاهی تنگ / بگذرد / آریوبرزن /  
 سردار / مین دوست / نقطه / بی تابی / در غلتانند / قوت / خرد می شدند / شدت / حیرت آور / مقدونی ها / مانع /  
 عظیم / غرق / عقب نشینی / هر لحظه / پیغام / اوضاع / نواحی / پیشروی / فروغ زرین / خانمان / خواری / خفت /  
 گلگون / خاطره / سلاح / حلقه‌ی محاصره / مقاومت / جنگ تحمیلی / عراق / مرز و بوم



چو ایران نباشد، تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

آرزو می‌کنم اگر روزی ایران نباشد، من هم از بین بروم و در این سرزمین هیچ کس زنده نماند.

\*\*\*\*

وقتی که اسکندر آهنگ ایران کرد هر جا که شهری دید با خاک یکسان کرد

وقتی اسکندر قصد کرد به سمت ایران حرکت کند، هر شهری را که می‌دید ویران می‌کرد.

\*\*\*\*

من آریوبرزن، فرزند ایرانم در آخرین سنگر، اینک تنم، جانم

من آریوبرزن هستم، فرزند ایران؛ اکنون در آخرین سنگر می‌جنگم و آماده‌ام جان و تنم را فدا کنم.



- ۱ آریوبرزن، در اولین حمله‌ی اسکندر، او و سپاهیان را وادار به عقب‌نشینی کرد. درست
- ۲ هنگام غروب، آریوبرزن، سپاه خود را تا بلندترین نقطه‌ی کوه پیش راند. نادرست
- ۳ اسکندر در حمله به ایران، به هر شهری که می‌رسید، آن را با خاک یکسان می‌کرد. درست



۱) تاخت و تاز سهمگینی که از سوی باختر آغاز گشت، چه بود؟ دلیل آن را بیان کنید.

حمله‌ی اسکندر مقدونی به ایران. زیرا اسکندر و سپاهیان‌ش هر شهری را دیدند، با خاک یکسان کردند و مردان و زنان زیادی را کشتند و در پی تصرف کامل و چیرگی بر کل سرزمین ایران بودند.

۲) وقتی سپاهیان اسکندر وارد گذرگاه شدند، آریو برزن چه فرمانی به سربازانش داد؟

به آن‌ها فرمان داد تا سنگ‌های بزرگی را از بالای کوه بر سر سپاهیان اسکندر بغلتانند.

۳) دلیران سپاه ایران، وقتی خود را در محاصره‌ی سپاه اسکندر دیدند، چه کردند؟

آن‌ها دلیرانه جنگیدند. ابتدا حلقه‌ی محاصره را شکستند، اما بعد با گروهی از سپاهیان اسکندر روبه‌رو شدند که در جلگه بودند و این رویارویی، همه‌ی آن‌ها را به کشتن داد.



حالاتو بگو:

- ایران دوست: به کسی می‌گویند که ایران را دوست می‌دارد.

- خدا دوست: به کسی می‌گویند که خدا را دوست می‌دارد.



با توجه به نمودار زیر، درباره‌ی عناصر داستانی که خواندید، گفت و گو کنید.

زاغ بور، بازرگان، سپیدار، ماهی‌ها، لک لک سفید، پرستو، کلاغ، مرغ دریایی، مرغ ماهی‌خوار و زاغ بورهای کویر

زمان خاصی گفته نشده و فقط از کلیت داستان می‌فهمیم که چند روز گذشت تا زاغ بور به وطنش رسید.

قفس زاغ بور، دشت بزرگ، جویبار، باغ پرندگان، کشتی و بیابان خشک

شخصیت‌ها

زمان

مکان

نقشه‌ی عناصر داستان

- غذا نخوردن و آواز «کو کو کو وطنم» سر دادن زاغ بور
- آزادی زاغ بور از قفس
- سخن گفتن با سپیدار، ماهی‌ها، لک‌لک سفید، پرستو، کلاغ و تلاش آن‌ها برای قانع کردن زاغ‌بور به ماندن نزد آن‌ها
- یک روز ماندن در باغ زیبای پرندگان
- سخن گفتن با مرغ دریایی و مرغ ماهی‌خوار در مورد خطرناکی راه دریا
- طوفان و افتادن زاغ بور در دریا
- قطع شدن طوفان و نجات یافتن زاغ بور
- رسیدن زاغ بور به بیابانی خشک که وطنش است
- دیدار دوستان قدیمی و هم‌نوعانش

هرگز جایی امن‌تر و آرام‌بخش‌تر از وطن آدمی نیست؛ حتی اگر وطن شرایط سختی دارد، بودن در آن جا و با هم‌وطنان، باعث خوشبختی و رضایت می‌شود.

پیام

فارسی (خوانداری)

صفحه‌ی ۶۸ کتاب درسی



## وطن دوستی

«هنوزم ز فردی به خاطر دَرست که در لانه‌ی ماکیان، برده دست

هنوز یادم است در کودکی ام، روزی، دستم را درون لانه‌ی مرغان خانگی بردم.

به منقارم آن سان به سختی گزید که اشکم چو خون از رگ آن دم جمید

[مرغ] آنقدر محکم به دستم نوک زد که اشکم مانند خون که از رگ بیرون می‌جهد، از چشمانم بیرون جَست.

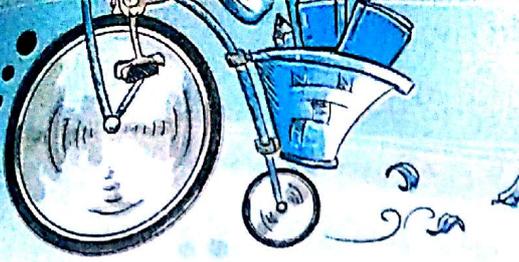
پدر، خنده برگریه ام زد که هان! وطن داری آموز از ماکیان»

علی اکبر دهخدا

پدرم از گریه‌ی من خدید و گفت: آگاه باش و حفظ وطن را از مرغان بیاموز.

صفحه‌ی ۶۸ کتاب درسی

مفهوم این حکایت با کدام یک از عبارتهای زیر ارتباط بیشتری دارد؟ میهن دوستی، نشانه‌ی ایمان است.



### واژه نامه ۵

#### بفوان و حفظ کن

نام‌آوران: مشاهیر، انسان‌های معروف

سرا: خانه، کاشانه، بنا (در اینجا یعنی سرزمین)

خوش‌نما: خوش‌ظاهر

بام: پشت بام (در اینجا منظور افق است).

محو تماشا بودم: خیره شده بودم، با نگاهی عمیق

سپیده دمید: صبح طلوع کرد

می‌نگریستم

بنگر: نگاه کن

بزرگ مردان: مردان بزرگ

خجسته: فرخنده، مبارک

دلوران: انسان‌های شجاع، بی‌باکان

شکوه: بزرگی، عظمت، جلال

کشمکش: دعوا، ستیزه، جدال

سپیده: صبح زود، سحرگاه، بامداد

معاصر: هم‌زمان و هم‌دوره‌ی ما (تقریباً در ۱۰۰

گلگون: به رنگ گل سرخ، سرخ‌رنگ (در اینجا

سال)

منظور سرخ از خون شهداست.)

رشید: دلور، خوش‌قامت، کسی که قد و قامت بلند

مرساد: نرسد، امیدوارم نرسد (به این فعل، دعایی

دارد.

می‌گویند.)

فناوری: بهره‌گیری از ابزارهای علمی و صنعتی

جاویدان: همیشگی، ابدی

جدید در کارهای صنعتی، کشاورزی، پزشکی

و ...

بهروزی: نیک‌بختی، خرمی، خوش‌بختی

إن شاء الله: اگر خدا بخواهد

اتحاد: یگانگی، وحدت

صلح: آشتی

روانه شدن: راهی شدن، به سمتی حرکت کردن

صفحه‌ی ۷۰ تا ۷۳ کتاب درسی



نام‌آوران / مطالعه / موضوع / صحبت / تقریباً / منظم / تصویر / الحظه / صاحب / این طوری / ورق / مزاحم / پذیرفتیم



## سرای امید

ایران ای سرای امید

بر بامت سپیده دمید

ای سرزمین امید! بر بام تو صبح طلوع کرد.

بنگر کزین ره پر خون

خورشیدی خجسته رسید

نگاه کن که از این راه خونین [از خون شهدا]، خورشیدی مبارک طلوع کرد. (اگر چه تعداد زیادی شهید شدند و از خون آن‌ها راه خونین شد، ولی در نهایت به پیروزی رسیدیم.)

اگر چه دل‌ها پر خون است

شکوه شادی، افزون است

اگر چه دل‌ها پر خون و غمگین است، اما بزرگی شادی، بیش‌تر است. (شادی ما بزرگ‌تر از غم‌هایمان است.)

سپیده‌ی ما گلگون است

که دست دشمن، در خون است

در این زمان، سپیده‌ی صبح ما (سحرگاه ما) به رنگ سرخ است، زیرا دست دشمن به خون مردم ما آلوده است. (شاعر، سرخ شدن آسمان را هنگام طلوع، به علت خون شهیدان دانسته است.)

ای ایران غمت مرصاد

جاویدان، شکوه تو باد

ای ایران، هرگز دچار غم نشوی. بزرگی و جلال تو همیشگی باشد.

راه ما راه حق، راه بهروزی است

اتحاد، اتحاد، رمز پیروزی است

راه ما راه حقیقت و خوش‌بختی است. وحدت، رمز پیروزی ماست.

صلح و آزادی

جادو در همه جهان، خوش باد

امیدوارم صلح و آزادی، پیوسته در همه‌ی جهان، به خوشی برقرار باشد.

یادگار خون عاشقان، ای بهار

ای بهار تازه جادوان در این چمن شکفته باد.

ای بهاری که یادگار خون عاشقانِ وطن هستی، (اشاره به پیروزی بر دشمن) ای بهار تازه و شاداب! همیشه در این چمن و باغ جادوان باشی.

بوتهک ابتهج (باید)

صفحه‌ی ۷۷ کتاب درسی

خوانش و فهم

۱ این شعر، کلید موفقیت و سربلندی ملت را چه می‌داند؟

اتحاد و قدم گذاشتن در راه حق و حقیقت

# نزدیک بوتهک

## تلاشی در مسیر موفقیت



واژه نامه

می کند و به اما رضا(ع) پناه می برد و به سخن می آید. از وی می خواهد ضمانت او را بکند چون دو بچه ی شیرخوار دارد و باید خود را به آنها برساند. امام رضا(ع) نیز ضمانت آهو را می کند و مقداری بیش از پول آهو به شکارچی می دهد و رضایت او را جلب می کند.

نام آشنا: معروف، شناخته شده، مشهور

نگاره: نقاشی

ستوده اند: ستایش کرده اند

به: بهتر

سرا: خانه، کاشانه، بنا

زرنگار: طلاکاری شده، با ارزش

رفتگان: مردگان، از دنیا رفتگان

ضایع مکن: هدر مده، تباه نکن، تلف نکن

شبانگاه: شب، هنگام شب

دریافت: فهمید

بوم: پارچه ی قاب گرفته که روی آن نقاشی می کنند.

سروده: شعر

نگار: نقش و طرح

سپیده دم: سحرگاه، صبح

سختی کوه: محکمی کوه

خشت: آجر خام

تحسین آمیز: ستایشگر، تأییدآمیز

آفت: آسیب، بلا

ضامن: کسی که مسئولیت کاری را می پذیرد،

نگهداری و مراقبت کننده از چیزی

ضامن آهو: لقب امام رضا(ع) (می گویند روزی یک

شکارچی قصد شکار آهوئی را می کند. آهو فرار



تحسین آمیز / مراقب / غرور / آفت / سرمشق / ضامن آهو / صبح / گله / ذهنی / حرکت / بی صبرانه / مطمئنم / شهرت / عصر عاشورا / حالت سوگوار / اثر / ستوده‌اند / سعدی / سرای زرنگار / ضایع مکن

معنی ابیات

صفحه ۸۱ کتاب درسی

نام نیکو، گر بماند ز آدمی

به کز دماند سرای زرنگار

اگر نام نیک از انسان باقی بماند بهتر از این است که خانه‌ی گران‌قیمت از او برجای بماند.

نام نیک رفتگان، ضایع مکن

تا بماند نام نیکت، پایدار

[نوهم] نام خوش درگذشتگان را از بین نبر (آن‌ها را بدنام نکن) تا [بعد از مرگت] نام نیک تو همیشه باقی بماند.



صفحه ۸۱ کتاب درسی

درست و نادرست

۱ محمود با شعرهای دلنشین حافظ و مولانا پرورش می‌یافت. درست

۲ تابلوی «عصر عاشورا» اثر استاد فرشچیان است. درست

۳ پدر محمود دریافت که پسرش استعدادی فوق‌العاده دارد. نادرست

صفحه ۸۱ کتاب درسی

درک مطلب

۱ محمود، طراح‌ی را از کجا شروع کرد؟

پیش از این که محمود نزد استاد امامی برود، از موجودات و عناصر و همچنین ستون‌ها و گل‌دسته‌ها و نقش‌های مساجد اصفهان برای نقاشی‌هایش الهام می‌گرفت. اما اولین طراح‌ی حرفه‌ای محمود فرشچیان نزد استادش، طراح‌ی از آهو بود.

۲ استاد امامی چه چیزی را آفت هنر می‌دانست؟ چرا؟

استاد امامی، غرور را آفت هنر می‌دانست. زیرا هنرمند اگر دچار غرور و خودبینی شود، دیگر در پی بهتر شدن و کسب مهارت بیشتر نمی‌رود و همان جایگاهی که هست، متوقف می‌شود.

۳ پیام شعر سعدی چیست؟

بعد از مرگ، چیزی که باعث ماندگاری افراد می شود، نام نیکوی آن هاست نه مال و ثروتشان. اگر می خواهی نام نیک از تو باقی بماند، از دیگران به نیکی یاد کن.

۴ چرا پدر محمود او را به استاد نقاشی سپرد؟

زیرا نقاشی های پسرش را می دید و استعداد او را درک کرده بود. وی می خواست پسرش زیر نظر یک استاد، نقاشی بیاموزد تا استعدادش هدر نرود و اصول و قواعد را یاد بگیرد.



# نخستین بزرگ

## تلاشی در مسیر موفقیت

خرمندان: اندیشمندان، دانایان

خانمان‌سوز: ویرانگر، از بین برنده‌ی خانه و

کاشانه

مغول: یکی از اقوام زردپوست ساکن آسیای مرکزی

و شرقی که حمله‌ی ویرانگری به ایران کردند.

هراس‌انگیز: ترسناک، وحشت‌آور، ترس‌آور

قتل‌عام: کشتار گروهی، به قتل رساندن جمعی

با هم

آشوب: فتنه، فساد، شور و غوغا، جنگ

خان: بزرگ

درهم فشرده: آزرده، رنجانده، به درد آورد

دینار: سکه‌ی طلا (در اینجا یعنی پول)

کارساز: مفید، کار راه انداز

خواجه: بزرگ، سرور

زیرکانه: با تدبیر، خردمندانه

مهیّب: ترسناک، وحشتناک، هراس‌انگیز

می‌گریختند: فرار می‌کردند

ناگوار: بد، نامبارک، غم‌انگیز

رصدخانه: مکانی است که در آن، ستاره‌شناسان

به کمک ابزارهایی، ستارگان را مشاهده و بررسی

می‌کردند.

شمار: تعداد

چیرگی: برتری، تسلط، چیره شدن، غلبه کردن

نسخه‌برداری: رونویسی کردن، بازنویسی کردن

(در گذشته که صنعت چاپ وجود نداشت، برای

تکثیر کتاب‌ها، از روی آن‌ها نسخه برداری یا

رونویسی می‌کردند.)

همت: عزم، اراده، تلاش

از میان می‌رفت: نابود می‌شد، از بین می‌رفت

ولایت: شهر کوچک، روستا

تدبیر: چاره‌اندیشی، اندیشیدن به‌منظور پیدا

کردن راه حلی برای مشکلی یا مسئله‌ای یا انجام

دادن درست کارها

تأسیس کرد: بنا کرد، بنیاد نهاد، پایه‌گذاری کرد

پرفروغ: نورانی، روشن

عظمت: بزرگی

حمله / خانمان سوز / مغولان / وحشت / هراس انگیز / قتل عام / چنگیز / ذهن / برخاست / هلاکو خان /  
 خواجه نصیرالدین توسی / جامعه / حفظ / تصمیم / تغییر / زیرکانه / تشت / مأمور / شبانگاه / قلعه / قبلاً / اطلاع /  
 صدای مهیب / وحشت زده / حادثه‌ی ناگوار / حوادث / جذب / رصدخانه / مراغه / دعوت / آثار علمی / جمع‌آوری /  
 مشغول / همت / ارزشمند / خواجه نظام‌الملک توسی / تأسیس / نظامیه / سعدی / تحصیل / تحقیق / پرفروغ /  
 لطف / شرایط / اوج عظمت

- ۱ به گفته‌ی خواجه نصیر توسی، برای حفظ جامعه شمشیر از همه کارسازتر است. نادرست
- ۲ سعدی در یکی از مدارس نظامیه تحصیل کرده است. درست
- ۳ خواجه نصیر توسی با زیرکی توانست رصدخانه‌ای در شهر ری بسازد. نادرست

- ۱ منظور از جمله‌ی زیر چیست؟

«جامعه برای حفظ خود به شمشیر، قلم و دینار نیازمند است.»

«شمشیر» نماد قدرت نظامی، «قلم» نماد قدرت فرهنگی و «دینار» نماد قدرت اقتصادی است. منظور خواجه نصیرالدین این است که یک جامعه برای حفظ و دوامش به قدرت نظامی، فرهنگی و اقتصادی نیازمند است.

- ۲ چرا هلاکو خان به علم خواجه نصیر نیازمند بود؟ زیرا خواجه نصیر فردی خردمند و دانشمند بود و در میان قوم مغول کسی با این مشخصات پیدا نمی‌شد که خان از او مشاوره بگیرد.
- ۳ کارهای مشترک خواجه نظام‌الملک و خواجه نصیر توسی چه بودند؟ خواجه نظام‌الملک نیز مانند خواجه نصیرالدین، رصدخانه‌ای تأسیس کرد. خواجه نصیرالدین در دوران هولاکو به تربیت دانشمندان، نگهداری کتاب‌ها و آثار علمی توجه زیادی کرد و خواجه نظام‌الملک برای تربیت بزرگان آینده، به تأسیس مدارس نظامیه پرداخت.

۴ پیش‌بینی حوادث چه کمکی می‌تواند به ما بکند؟ اگر ما حوادث را پیش‌بینی کنیم، می‌توانیم شرایط و امکانات لازم را برای روبه‌رو شدن بهتر با آن‌ها فراهم کنیم.

۵ مدارس نظامیه چه نوع مدرسه‌ای بودند و چگونه اداره می‌شدند؟ مدارس نظامیه مانند دانشگاه‌های امروز اداره می‌شدند و به‌صورت شبانه‌روزی بودند. برای دانشجویان این مدارس، شهریه‌ی مشخصی در نظر گرفته می‌شده و نسبت به مکتب‌خانه‌های سنتی، پیشرفته‌تر بوده‌اند.



# نزدیک بویک

## تلاشی در مسیر موفقیت

فارسی (خوانداری)



## واژه‌نامه

### بفوان و بیندیش

نام‌آور: معروف، مشهور

بی‌همتا: بی‌مانند

گنجینه: خزانه، محل نگهداری طلا، نقره و ...

کهن: قدیم، گذشته

نکو: مخفّف «نیکو»، خوب و پسندیده

برسان: مانند

شید: خورشید، درخشنده، درخشان

خاندان: خانواده

دایه: پرستار کودک

شیردل: دلیر، شجاع

یزدان: خداوند، پروردگار

شتافت: با عجله رفت

شرمسار: خجالت‌زده

گردن‌کیشان: در شاهنامه به معنی پهلوانان، بزرگان و قدرتمندان آمده است.

بد نشان: کسی که نشان شوم و نامبارکی در وجودش است.

بچه‌ی دیو: در اینجا منظور زال است. چون موهای

زال سپید بود و این امری غیر عادی بود، مردم

فکر می‌کردند آن بچه، بچه‌ی دیو است.

پری: موجودی خیالی، جن

مِهان: بزرگان

سر به فلک کشیده: بسیار بلند (آنقدر بلند که گویا

سرش به آسمان رسیده است).

آشیان: لانه

بُد: مخفّف «بود»

خَلق: مردم

بیگانه بود: دور بود، جدا بود

نهادند (نهادن): گذاشتند، قرار دادند

روزگاری دراز برآمد: مدّتی طولانی گذشت

مِهَر بُرید: دل بُرید، محبّتش را (به او) از دست داد.

بفکند (افکندن): افکند، انداخت

خوار: پست، کوچک، حقیر

جفا: ستم، ظلم، بیداد

سنگ سخت: سنگ محکم

دستان: مکر و حيله (این لقب به این علت به زال داده شد که او از سیمرغ آموزش گرفته بود و هر لحظه اراده می کرد می توانست چون جادوگران، او را احضار کند).

به راز: پنهانی

موبدان: روحانیان زرتشتی

پوزش بطلبید: عذر خواهی کند، طلب بخشش کند

روان شدند: حرکت کردند، راهی شدند

پیمودن راه: طی کردن راه

بر فراز: بالا

بدان: مخفف «به آن»

پروراندیم (پروردن): پرورش دادیم

خواستار: خواهنده، طلب کننده

سرافرازی: افتخار، سربلندی

پیوسته: همیشه

یاری: کمک

بی درنگ: فوراً

باز آمدن: برگشتن

همان گه: همان لحظه

آویخته بود (آویختن): آویزان بود

جامه: لباس

خروشیدن طبل: صدای کوبیدن طبل

بانگ نای: آوای نی

بهشت برین: بهشت بالا

آفرین کرد: تحسین کرد، ستود

### فلکیت

هریسه: نوعی آش، حلیم، غذایی است از گوشت و حبوبات

کار او به درجه ای کشید که ...: کارش به جایی رسید که ...

اطبأ: جمع طبیب، پزشکان

معالجت: معالجه، درمان

عاجز ماندند: ناتوان شدند

خواجه: بزرگ، سرور

سرای: خانه، بنا

وَه: صدایی (صوتی) برای بیان تعجب و شگفتی

فربه: چاق

بگشایید: باز کنید

آنچه فرمایم (فرمودن): آنچه دستور می دهم

فارسی (خواننداری)

دلیکن همه موی، بودش سپید

به چهره، نگو بود برسانِ شید

چهره‌ی زال مانند خورشید زیبا بود، اما همه‌ی موهایش سپید بود.

\*\*\*\*

بشد از جهان، یکسره ناامید

چو فرزند را دید، مویش سپید

وقتی سام فرزندش را با موهای سپید دید، کاملاً از جهان ناامید شد.

\*\*\*\*

چه گویم از این بچه‌ی بد نشان؟

چو آیند و پرسند، گردن کشان

وقتی پهلوانان بیایند و در مورد فرزندم پرسند، در مورد این بچه‌ی بد نشان چه چیز به آن‌ها بگویم؟

پلنگِ دو رنگ است یا خود پری است

چه گویم که این بچه‌ی دیو، کیست

به آن‌ها بگویم که این بچه‌ی دیو کیست؟ آیا پلنگ دو رنگ است (اشاره به تفاوت رنگ چهره و موهایش) یا پری است؟

از این بچه، در آشکار و نهان

بخندند بر من، همان جهان

بزرگان جهان به خاطر این بچه، در آشکار و پنهانی به من می‌خندند (مرا مسخره می‌کنند).

\*\*\*\*

به خورشید نزدیک و دور از گره

یکی کوه بُد، نامش البرز کوه

کوهی بود به نام البرز کوه که به خورشید نزدیک و از شهر و مردمانش دور بود.

که آن خانه از خلق، بیگانه بود

بدان جای، سیمرغ را لانه بود

سیمرغ در آنجا لانه داشت و لانه‌اش از مردم دور بود.

برآمد بر این، روزگاری دراز

نهادند بر کوه و گشتند باز

[زال] را در کوه گذاشتند و برگشتند. از این ماجرا، مدتی طولانی گذشت.

پدر، مهر بیزید و بگنند خوار

جفا کرد بر کودک شیر خوار

پدر (سام) [از پسرش زال] دل کند و او را پست و بی ارزش [در کوه] انداخت و به آن کودک شیر خوار ستم کرد.

\*\*\*\*

بدین گونه بر روزگاری دراز

برآمد که بد کودک آنجا به راز

به این ترتیب، مدتی طولانی گذشت که آن کودک، پنهانی در آن جا بود.

\*\*\*\*

همان که، پیام چو ابر سیاه

بی آزارت آرام، بدین جایگاه

همان لحظه مانند ابری سیاه می آیم و بدون هیچ آسیب و آزاری تو را به اینجا (آشیانه ام) باز می گردانم.

\*\*\*\*

دل سام شد چون بهشت برین

بر آن پاک فرزند، کرد آفرین

دل سام از شادی مانند بهشت شد و فرزند پاک خود را تحسین کرد و ستود. شاهنامه، فردوسی

صفحه ۹۵ کتاب درسی

درک و دریافت

۱ چرا کودک را بر دامنه ی کوه البرز گذاشتند؟

زیرا زال، کودکی متفاوت از سایر کودکان بود؛ او موهایی سپید داشت و شبیه فرزند معمولی انسان نبود. سام (پدر زال) از ترس این که پهلوانان و بزرگان، او را مورد پرسش قرار دهند و مسخره کنند، او را بُرد و در دامنه ی کوه البرز گذاشت.

۲ رفتار سام با سیمرغ چه فرقی داشت؟ سیمرغ با این که دید آن کودک از جنس خود و جوجه هایش نیست، اما دلش به حال بی پناهی او سوخت و او را پناه و پرورش داد. اما سام با وجود این که آن کودک، پسرش بود و از جنس خودش، تنها به علت یک تفاوت ناچیز او را به کناری نهاد و به مرگش راضی شد.

صفحه ۹۶ کتاب درسی

مفهوم این حکایت با کدام مثل تناسب دارد؟ عقل سالم در بدن سالم است.





### واژه‌نامه

دگان: مغازه

رهگذران: عابران پیاده

بی‌اختیار: ناخودآگاه

از قول من: (قول = سخن، گفته) از زبان من...

صاحب الزمان: لقب حضرت مهدی (عج)

عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ: خدای بلند مرتبه ظهور

(فرج) او را نزدیک گرداند.

پیش پا: جلو پا، مقابل کسی

پیشواز: به استقبال کسی رفتن

مرغ: در اینجا یعنی پرنده

عود: نوعی چوب که سوختن آن بوی خوشی می‌دهد.

جاودان: همیشگی، ابدی

سرود: آواز، ترانه

### بخوان و حفظ کن

جامه: لباس، پوشاک، تن‌پوش، رخت

صفحه‌ی ۹۸ تا ۱۰۱ کتاب‌درسی

املا

دگان / قاب‌فروشی / بعضی / رهگذران / صندلی / می‌گذاشت / لذت / مخصوصاً / تصویر / مغازه / انتظار / مشغول / عینکی / صاحب / خدا حافظی / پیغام / عصر / شاهنامه / هیجان / یا صاحب الزمان / عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ / کاغذ / خوش‌نویس / غرق تفکر

صفحه‌ی ۱۰۲ کتاب‌درسی

درست و نادرست



۱ امید از تمیز کردن قاب‌ها بسیار لذت می‌برد. درست

۲ صبح یکی از روزها رهگذری پشت شیشه‌ی مغازه ایستاد. نادرست

۳ مرد خوش‌نویس تابلویی به مغازه‌ی پدر بزرگ هدیه کرد. درست

- ۱ منظور مرد از «دگان شما چیزی کم دارد» چه بود؟ نام حضرت مهدی (عج) یا نام یکی از ائمه
- ۲ چرا پدر بزرگ و امید متوجه رفتن مرد از مغازه نشدند؟ آن‌ها به خواندن نوشته‌ی روی کاغذ مشغول شدند و متوجه رفتن مرد نشدند.
- ۳ چرا امید فکر می‌کرد هیچ‌جا دیدنی‌تر و زیباتر از دگان پدر بزرگ نیست؟ زیرا در آن مغازه، تصاویر زیبایی از باغ و بوستان ودشت و کوهستان بود و او از دیدن آن‌ها لذت می‌برد.

## بال در بال پرستوها

می‌رسد آخر، سوار سبزپوش

بال در بال پرستوهای خوب

سوار سبزپوش (حضرت مهدی «عج») عاقبت بال در بال (مانند دست در دست) پرستوهای خوب می‌رسد.

شالی از پروانه‌ها بر روی دوش

جامه‌ای از عطر نرگس‌ها به تن

امام زمان [می‌آید در حالی که] لباسی از عطر نرگس بر تن و شالی از پروانه‌ها بر روی دوش دارد. (اشاره به نرگس در بیت به این جهت است که نام مادر حضرت مهدی (عج) نرگس بوده است.)

ابر بارنگین کمان، پُل می‌زند

پیش پای او به رسم پیشواز

ابر، مقابل او برای استقبال و پیشواز، بارنگین کمان پُل ایجاد می‌کند.

بر سر هر شاخه‌ای گل می‌زند

باغبان هم، باغبان نو بهار

بهار نو هم مانند باغبانی بر سر تمام شاخه‌های خشک، شکوفه‌ای می‌زند.

باز توی کوچه‌ها سر می‌کشند

تامی‌آید، پرده‌ها از خانه‌ها

وقتی بیاید، پرده‌ها از پنجره‌ی خانه‌ها، در کوچه‌ها سرک می‌کشند (اشاره به حالتی دارد که پرده‌ها در باد از پنجره‌ی خانه‌ها بیرون می‌آیند. بیرون آمدن پرده‌ها از خانه‌ها را به سرک کشیدن آن‌ها مانند کرده است.)

از میان پرده‌ها پرمی‌کنند

مرغ‌های خسته و پربسته هم

پرنده‌گان خسته و پربسته هم از میان پرده‌ها پرواز می‌کنند.

باز هم فواره‌ی گنجشک‌ها

در فضای باغ‌ها پرمی‌شود

در فضای باغ‌ها گنجشکان زیادی پرواز می‌کنند. (آنقدر تعداد گنجشک‌های در پرواز و حرکت زیاد است که مانند فواره‌ای به نظر می‌رسند.)

شاخه‌ها در باره‌ی گنجشک‌ها

هر کجا سرگرم صحبت می‌شوند

همه‌جا شاخه‌ها در باره‌ی گنجشک‌ها شروع به صحبت می‌کنند.

بوی اسفند و گلاب و بوی عود

باز می‌پیچد میان خانه‌ها

باز در خانه‌ها بوی اسفند و گلاب و عود می‌پیچد. (رسم است که برای پیشواز مسافر، مقابل خانه اسفند دود می‌کنند و گلاب می‌افشانند.)

فصلی از عطر و گل و شعر و سرود

می‌رسد فصل بهاری جادوان

فصل بهاری ابدی فرا می‌رسد، فصلی از عطر و گل و شعر و آواز.

صفحه‌ی ۱۰۵ کتاب‌درسی

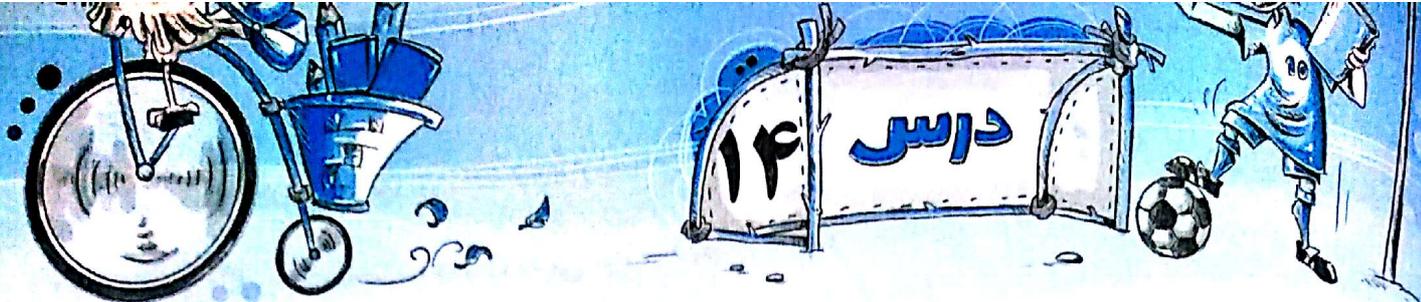


۱) شاعر چه ویژگی‌هایی برای «سوار سبزپوش» بیان کرده است؟

لباسی از عطر نرگس به تن دارد و شال پروانه‌ها بر روی دوش اوست.

۲) منظور شاعر از «فواره‌ی گنجشک‌ها» چیست؟ پرواز و حرکت تعداد زیادی از گنجشکان.

تلاشی در مسیر موفقیت



واژه نامه

حوادث: جمع حادثه، اتفاق‌ها، رویدادها

ایستادگی: مقاومت

نهراسد (هراسیدن): نترسد، وحشت نکند

ناپسند: زشت، ناگوار

می‌پرهیزد: پرهیز می‌کند، دوری می‌کند

خودداری می‌کند: دوری می‌کند، انجام نمی‌دهد

دلیر: شجاع، نترس

عاقبت کار: سرانجام و نتیجه‌ی کار

ممانت: سنجیده رفتار کردن، با ادب و احترام

رفتار کردن

رویارویی: مواجهه، برخورد کردن

همنوع: کسانی که از یک نوع باشند. (مثلاً انسان‌ها)

همنوع هستند.)

شریف: بزرگووار

سردار لشکر: مقامی نظامی

تدبیر: اندیشیدن به منظور پیدا کردن راه حلی

برای مشکلی یا مسئله‌ای یا انجام دادن درست

کارها، چاره‌اندیشی

نکوهیده: زشت، ناپسند

جهل: نادانی، علم نداشتن به چیزی

پدیده: آنچه مشاهده می‌شود، چیزی که جدید و

تازه است.

تضمین می‌کند: ضمانت می‌کند، مسئولیت چیزی

را برعهده می‌گیرد.

گام: قدم

افزون بر: علاوه بر

صفحه‌ی ۱۰۶ تا ۱۰۸ کتاب‌درسی

املا

شجاعت / حوادث / نهراسد / می‌پرهیزد / خودداری / خطرناک / عاقبت / ممانت / چاره‌جویی / صحنه / وظیفه /

شعله / همنوع / سردار / مهارت / عقب‌نشینی / نکوهیده / تصمیم‌گیری / تفکر / زلزله / تصادف / غرق شدن /

میکروب / مثلاً / شخص / حادثه / موقفیت / اصلی / جهل / پدیده / ترسناک / اتفاق / چراغ / جراحی / تضمین /

دروغین / افزون بر / دفاع

- ۱ کسی که از عاقبت کارها نترسد، شجاع است. نادرست
- ۲ در این روزگار به شجاعت و قدرت بدنی نیازمندیم. درست
- ۳ شجاعت نترسیدن از تمام حوادث و رنج‌هاست. نادرست

- ۱ دو نمونه از ترس‌های پسندیده را بیان کنید.  
ترسیدن از حیوانات وحشی، ترسیدن از ارتفاع زیاد زمانی که روی سطح باریکی ایستاده‌ایم و ترسیدن از دوستان نادان
- ۲ شجاع به چه کسی می‌گویند؟  
کسی که بتواند در برابر حوادث و رنج‌ها و دشواری‌ها ایستادگی کند، دست و پای خود را گم نکند و بتواند با اندیشه راه‌حل‌های مناسب برای پیروزی بر آن‌ها پیدا کند.
- ۳ مردم روزگار ما به چه شجاعتی نیاز دارند؟ چرا؟  
مردم روزگار ما بیش از هر چیز به «شجاعت اخلاقی» نیاز دارند. زدن حرف حق و ایستادگی برای دفاع از آن و نهراسیدن از انسان‌های قدرتمند یا شرایط، برای همه‌ی انسان‌ها لازم است تا آن‌ها بتوانند حق و حقیقت را بر گرسی بنشانند. اگر حق‌گویی در جوامع رسم شود، دیگر کسی نگران نیست که فریب بخورد یا کسی با دروغ بخواهد برای او مشکلی ایجاد کند.
- ۴ گام اول به سمت شجاعت چیست؟ خنده بر ترس‌های دروغین

تلاشی در مسیر موفقیت



### واژه‌نامه

خطوط: جمع خط

سیم پیام: سیم‌های تلفن

رهگذران: عابران، کسانی که از جایی می‌گذرند.

رگبار: باران تند و درشت‌دانه

تازیانه: شلاق، رشته‌ای از چرم که برای زدن و راندن

چهارپایان یا برای آزار و شکنجه‌ی آن‌ها به کار

می‌رود. (در اینجا وزش شدید باد به ضربه‌های

تازیانه مانند شده است.)

تأمل: اندیشه، دقیق فکر کردن به چیزی

بانرمی: با آرامش و متانت

ملایم: نرم و آرام

کم‌گمک: اندک اندک، آرام آرام

پاگرفت: قدرت گرفت، قوی شد، استوار و

پابرجا شد، رشد کرد

چندی بعد: مدتی بعد

### بفوان و بیندیش

راه را در پیش گرفت: شروع به پیمودن راه کرد.

خودرو: ماشین

عاقبت: آخر کار

سرنگون شدن: واژگون شدن

بذر: دانه

ویلون: یکی از سازهای موسیقی با چهار سیم که با

یک وسیله به نام «آرشه» نواخته می‌شود.

حصار: دیوار دورِ باغ یا خانه (گاهی این دیوار از

جنس چوب یا گل است.)

### مکایت

غلام: مرد خدمتکار

مِحنت: رنج، سختی

نیازموده: آزمایش و امتحان نکرده (در اینجا یعنی

تجربه نکرده)

در نهاد: آغاز کرد

ملاطفت: محبت، مهربانی

مَلِک: پادشاه (مَلِک: فرشته/ مَلِک: دارایی/ مَلِک:

پادشاهی)

آزرده: اندوهگین، غمگین

حکیم: دانشمند

به‌طریقی: به‌راهی، به‌روشی

خامش گردانم: ساکت کنم

### واژه‌نامه

به دو دست: با دو دست  
 در سگان کشتی آویخت: به سگان کشتی آویزان  
 شد، سگان را محکم گرفت  
 حکمت: دانش، علم، معرفت  
 سلامت: در اینجا یعنی امنیت و آرامش

غایت: نهایت، پایان، آخرین درجه  
 گرم: بخشش، لطف و مهربانی  
 بفرمود: فرمان داد، دستور داد  
 باری چند: مدتی  
 غوطه خورد: در آن فرو رفت  
 جامه: لباس، پوشاک، تن‌پوش، رخت

صفحه‌ی ۱۱۱ و ۱۱۲ کتاب‌درسی



خطوط / رهگذران / رگبار / تازیانہ / تأمل / تحمل / اتفاق / کاجستان

صفحه‌ی ۱۱۱ و ۱۱۲ کتاب‌درسی



خارج از ده، دو کاج رویدند

در کنار خطوط سیم پیام

در کنار خطوط سیم‌های تلفن، خارج از ده، دو کاج رویدند.

آن دو را چون دو دوست می‌دیدند

سالیان دراز، رهگذران

رهگذران، سال‌های زیادی، آن‌ها را مانند دو دوست و همراه می‌دانستند.

زیر رگبار و تازیانہ‌ی باد

روزی از روزهای پاییزی

یکی از روزهای پاییزی، زیر باران تند و شلاق باد شدید، ...

خم شد و روی دیگری افتاد

یکی از کاج‌ها به خود لرزید

یکی از کاج‌ها [که ضعیف‌تر بود] لرزید، خم شد و روی کاج دیگر افتاد.

خوب در حال من، تأمل کن

گفت: «ای آشنا، ببخش مرا

گفت: ای آشنا (دوست) مرا ببخش و حال مرا درک کن.

ریشه های من از خاک بیرون آمده، چند روز [ این وضع مرا ] تحمل کن.  
ریشه هایم ز خاک، بیرون است  
چند روزی، مرا تحمل کن.

کاج همسایه، گفت با نرمی:  
«دوستی را نمی برم از یاد.»  
کاج همسایه به آهستگی و آرامی گفت: من دوستی را از یاد نمی برم.

شاید این اتفاق هم روزی  
ناگهان از برای من افتاد.  
شاید روزی این حادثه برای من اتفاق افتاد. (آن روز من نیازمند کمک تو خواهم بود).

مهربانی به گوش باد رسید  
باد، آرام شد، ملایم شد  
این مهربانی کاج ها، به گوش باد رسید و باعث شد باد آرام و ملایم شود.

کاج آسیب دیده ی ماهم  
کم گمگ، پا گرفت و سالم شد.  
کاج آسیب دیده ی [ قصه ی ] ما هم اندک اندک قوی و استوار شد و ایستاد.

میوه ی کاج ها، فرد می ریخت  
دانه ها ریشه می زدند آسان  
میوه ی کاج ها می ریخت و از دانه ی آن ها کاج های جدید ریشه می زدند.

ابر، باران رساند و چندی بعد  
ده ما، نام یافت « کاجستان » ...  
ابر هم باران رساند (بارید) و مدتی بعد [ آنقدر کاج در آن ده روید که ] آنجا را « کاجستان » نامیدند.

مهر جواد محبت

صفحه ۱۱۳ کتاب درسی

درست و نادرست

- ۱ باد وقتی دید که ریشه های کاج از خاک بیرون هستند، آرام شد. نادرست
- ۲ دو کاج، سال های سال با هم دوست بودند. درست
- ۳ در یک روز پاییزی، باد شدیدی وزید. درست



### درک مطلب

- ۱ علت آرام شدن باد، چه بود؟ دیدن دوستی، محبت و مهربانی دو کاج
- ۲ ده، چگونه به کاجستان تبدیل شد؟ میوه‌های دو کاج بر زمین می‌ریخت و از دانه‌های آن‌ها کاج‌های جدید می‌روید.
- ۳ کاج همسایه در پاسخ به درخواست کمک دوستش چه گفت؟ من دوستی‌مان را از یاد نمی‌برم و به تو کمک می‌کنم، زیرا ممکن است روزی همین اتفاق برای من بیفتد و نیازمند کمک تو شوم.

### درک و دریاقت

- ۱ کدام مثل با محتوای داستان هم‌خوانی دارد؟ نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.
- ۲ به نظر شما ثروت پدر بزرگ چه بود؟ سفر، کسب تجربه و دانش، به دست آوردن چیزهای ارزشمند و لذت بردن از چیزهای خوب و زیبا
- ۳ منظور حصار از اینکه گفت «راز زندگی فقط یک چیز نیست» چه بود؟ راز زندگی در هر شیء و هر موجودی نمود متفاوتی دارد. این راز در یک چیز نیست بلکه در تمام مخلوقات، هر چه می‌بینیم و لمس می‌کنیم، وجود دارد. پس هر چه شما بیش‌تر دنیا را بگردید و پدیده‌های بیش‌تری ببینید و در آن‌ها تأمل کنید، بیش‌تر به راز زندگی پی برده‌اید.
- ۴ شخصیت‌های داستان را بر اساس شکل زیر بیان کنید:

نوهی پیرمرد

شخصیت اصلی

شخصیت‌های داستان

پیرمرد، خودرو، درخت، کشاورز، ویلون، نردبان، دریا، لاک‌پشت، تخت، حصار

شخصیت‌های فرعی

پس از گفت‌وگو درباره‌ی مثل‌های زیر، مشخص کنید، مفهوم حکایت با کدام ضرب‌المثل‌های زیر، تناسب دارد؟ قدر عافیت، کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. سواره، خبر از حال پیاده ندارد.



### واژه‌نامه

بوعلی: ابوعلی سینا، پزشک و دانشمند ایرانی

بستر: رختخواب (بستر بیماری: رختخوابی که بیمار در آن می‌خوابد).

بهبودی: تندرستی و سلامت، خرمی و سالم بودن، بهتر شدن حال بیمار

شکرانه: کاری که برای سپاس انجام می‌شود، مبارکی

رحمت: لطف و مهربانی

سپیده‌دم: سحرگاه، صبح، زمان برآمدن سپیده، بامداد

گنجایش: ظرفیت، حجم

واگذار کن (واگذار کردن): بسیار

خواجه: آقا، بزرگ

با خون دل پرورش داده‌ام: با تلاش و رنج بسیار پرورش داده‌ام

نخستین: اولین

بیاموزی (آموختن): آموزش دهی

راه چندساله پیموده: به اندازه‌ی چند سال راه طی کرده و کار کرده

جهش: حرکت سریع (در اینجا یعنی پیشرفت سریع)

حیرت‌آور: تعجب‌آور، شگفت‌انگیز

طیب: پزشک

بالین: بستر، رختخواب

به یک‌باره: ناگهان، یک‌دفعه

زمین‌گیر: ناتوان و بیمار، کسی که بیمار و بستری باشد و نتواند راحت راه برود و فعالیت کند.

تجربه اندوخت (اندوختن): تجربه به دست آورد

بیندوزم (اندوختن): ذخیره کنم، به دست آورم، کسب کنم

با روی گشاده: با خوش‌رویی

سرآغاز: ابتدا، آغاز، اول

نامدار: مشهور، معروف

شفا: بهبود یافتن

رویداد: اتفاق، حادثه

نقل می‌کرد: بیان می‌کرد، تعریف می‌کرد

دم به دم: هر لحظه

گویبی: انگار، مثل اینکه، گویا

فارسی (خوانداری)

واژه نامه

به ستوه آمده‌ام: خسته شده‌ام، بی‌طاقت شده‌ام،

آزرده شده‌ام

یاری بجویم (جستن): کمک بخواهیم

از کف داده بود: از دست داده بود

نگریست: نگاه کرد

زمزمه کرد: زیر لب سخن گفت، آهسته سخن گفت

نِگر (نگریستن): نگاه کن

ره به جایی بردن: رسیدن به جایی، به جایی دسترسی

یافتن

سرمنزل مقصود: هدف، آنچه منظور و هدف کاری

بوده است

گران سنگ: سنگ بزرگ و سنگین

تیره دل: بداندیش، سیاه دل، نامهربان، سنگ دل

سخت سر: مقاوم، سرسخت، لجباز

زور آزمای: کسی که قدرت‌نمایی می‌کند، کسی که

با دیگری دست و پنجه نرم می‌کند.

جُنُبم (جنبیدن): بجنبم، حرکت کنم

نشد ... سرد: دل‌سرد نشد، نا امید نشد

در استاد (در ایستادن): پافشاری و اصرار کرد

اِبرام: اصرار و پافشاری کردن در کاری

کاوید (کاویدن): تلاش کرد، کاوش کرد، جست‌وجو

کرد

سنگ خارا: نوعی سنگ سخت

ناید به بار: بار حاصل نمی‌شود، نتیجه‌ای به دست

نمی‌آید

سهل: آسان

بفوان و هفت کن

کوهسار: کوهستان، کوهپایه

سنگِ سخت: سنگ محکم

گرم کرده: لطف و مهربانی کن، محبت کن

صفحه ۱۲۲ تا ۱۲۵ کتاب درسی



بوعلی / بستر / بهبودی / رحمت / الهی / نذر کرده‌ایم / قربانی / اتاق / افزود / عبدالله / ذهن / می‌خواستم /

واگذار کن / خواجه / بی‌انصافی / بیاموزیم / مدت / دلبستگی / حیرت‌آور / حقیقت / طبیب / خور و خواب /

زمین‌گیر / حیرت‌زده / سرآغاز / غرور / دقت / بیندوزم / نامدار / آسوده‌خاطر / بگذرد / تأمل / ماهر / نقل می‌کرد /

پشتکار / به ستوه آمده‌ام / تاب و توان / لطف / حفظ / زمزمه / سرمنزل مقصود

علم، نگره به کجای برد

تا کره‌ی ماه، تو را می برد

نگاه کن که علم و دانش تا کجا می رود؛ تو را تا کره‌ی ماه می برد. (منظور این است که علم و دانش، تو را تا دورترین نقاط می برد.)

هر کسی از علم و هنر، سود بُرد

راه به سر منزل مقصود بُرد

هر کسی که علم و هنر آموخت و از آن سود بُرد، به هدف و مقصود خود رسیده است.

درست و نادرست

۱ حسین با شنیدن پاسخ‌های ساده، آرام می شد. نادرست

۲ طبیب می کوشید با پاسخ‌های ساده و کودکانه او را آرام کند. درست

۳ تلاش حسین، حتی در زمان بیماری مادر هم، چشمگیر بود. درست

درک مطلب

۱ دوره دستیابی به شناخت و آگاهی، کدام است؟

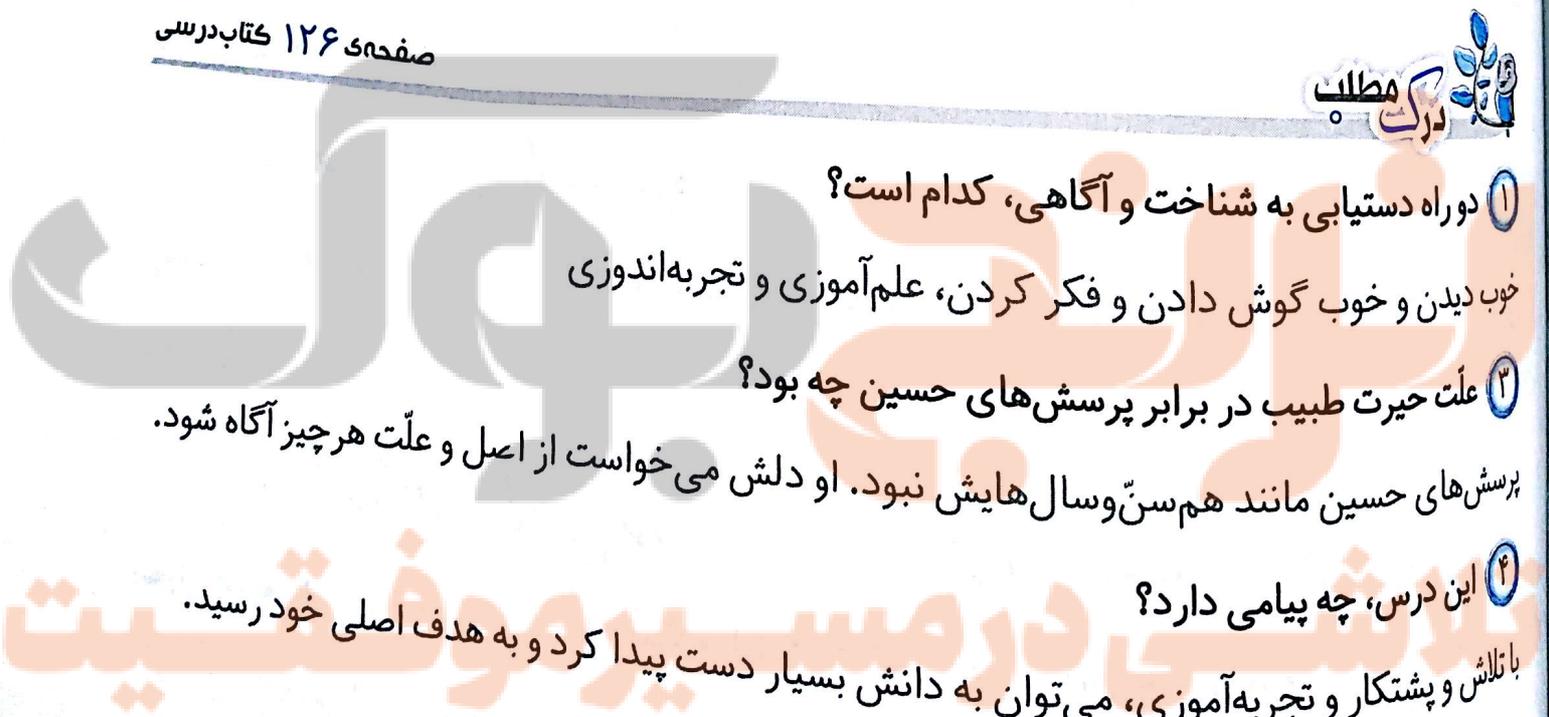
خوب دیدن و خوب گوش دادن و فکر کردن، علم‌آموزی و تجربه‌اندوزی

۳ علت حیرت طبیب در برابر پرسش‌های حسین چه بود؟

پرسش‌های حسین مانند هم‌سن و سال‌هایش نبود. او دلش می خواست از اصل و علت هر چیز آگاه شود.

۴ این درس، چه پیامی دارد؟

با تلاش و پشتکار و تجربه‌آموزی، می توان به دانش بسیار دست پیدا کرد و به هدف اصلی خود رسید.



## خشم و سنگ

به ره گشت، ناگه به سنگی دچار  
جدا شد یکی چشمه از کوهسار

چشمه‌ای از کوهستانی راه افتاد و در راه ناگهان به سنگی برخورد کرد.

به نرمی، چنین گفت با سنگ سخت: «کرم کرده، راهی ده ای نیک بخت!»

با آرامش و ملایمت به سنگ سخت گفت: ای خوش بخت! لطف کن و به من راه بده [تا عبور کنم].

گردش سیلی و گفت: «دور ای پسر  
گران سنگ تیره دل سخت سر

سنگ بزرگ نامهربان لجباز، به او سیلی زد و گفت: ای پسر دور شو!

نخندیدم از سیل زور آزمای  
که ای تو، که پیش تو جنم ز جای؟

من مقابل سیل زور آزما [که با من دست و پنجه نرم می کرد] حرکت نکردم، تو که هستی که برابر تو از جایم حرکت کنم؟

به کندن در استاد و ابرام کرد.  
نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد

چشمه از جواب سنگ، دلسرد و ناامید نشد، و با پافشاری و اصرار شروع به کندن سنگ [و باز کردن راهش] کرد.

بسی کند و کاوید و کوشش نمود  
کز آن سنگ خارا، رهی برگشود...

بسیار کند و تلاش و کوشش کرد، تا آن سنگ را شکافت (سوراخ کرد) و راهی برای خود باز کرد.

که از یأس، جز مرگ، ناید به بار  
برو کارگر باش و امیدوار

تو هم برو کار و کوشش کن و امیدوار باش، زیرا از یأس و ناامیدی فقط مرگ به دست می آید. (حاصل ناامیدی مرگ است).

گرت پایداری است در کارها

شود سهل، پیش تو دشوارها

اگر در کارها پایداری و مقاومت کنی، کارهای سخت هم برای تو آسان می‌شود.

محمد تقی بهار (ملک اشعرا)

صفحه ۱۲۹ کتاب درسی

دو این و فهم

۱ در متن شعر، «چشمه» و «سنگ» با چه ویژگی‌هایی توصیف شده‌اند؟ چشمه: آرام، امیدوار، پرتلاش و با پشتکار

سنگ: سخت و بزرگ، نامهربان، لجباز، خودخواه

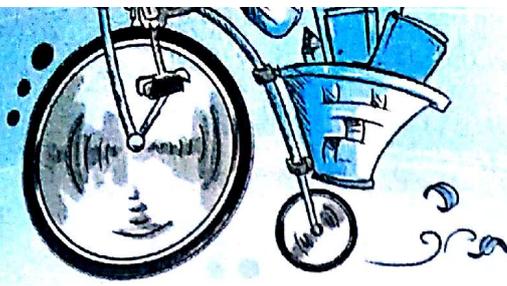
۲ خوانش بیت دوم و چهارم چه تفاوتی با هم دارد؟ چرا؟ در بیت دوم، بیت باید به آرامی خوانده شود. (این بیت در خواست و خواهش چشمه را از سنگ بیان می‌کند.)

بیت چهارم، با تندى و خشم و غرور خوانده می‌شود. (این بیت جواب گستاخانه و نامهربانانه‌ی سنگ به چشمه است.)

نزدیک بویک

تلاشی در مسیر موفقیت

فارسی (خوانداری)



### واژه‌نامه

سور: مهمانی

به راهی در: در راهی

قناعت: قانع بودن، به حق خود بسنده کردن و

سلیمان: پیامبری که ملک و ثروت فراوان داشت و

رضایت دادن

می‌توانست با حیوانات سخن بگوید.

توشه: خوراک اندک یا غذا برای مدت معینی،

مور: مورچه

مخصوصاً آذوقه‌ی سفر

بار گران: بار سنگین

کامکاری: نیک‌بختی، خوش‌بختی، پیروزی

هر دم: هر لحظه، پیوسته

بُردباری: صبر، شکیبایی

پَر گاه: یک گاه کوچک (منظور هر چیز بسیار

هشیاران: آگاهان، دانایان

سبک است.)

گَه: مخفّف «گاه»، هنگام

راه ... در پیش گرفتن: قدم گذاشتن در راه، شروع

تدبیر: چاره‌اندیشی، اندیشیدن به منظور پیدا

به طی کردن راه

کردن راه حلّی برای مشکلی یا مسئله‌ای یا انجام

فارغ: آسوده، راحت

دادن درست کارها.

کای: مخفّف «که ای»

بینا: در اینجا یعنی آگاه

مسکین: بیچاره، بینوا، نیازمند، تهیدست

مسپار (سپردن): طی نکن

مُلک: پادشاهی (مُلک: دارایی و ثروت/ مَلک:

پیرایه: زینت و زیور، ابزار آراستن، آنچه سبب

فرشته/ مَلک: پادشاه)

زیبایی چیزی شود.

خونابه خوردن: غم و رنج زیاد بردن، خون دل

خوردن

بفوان و بیندیش

فراز: بلندی

میازار (آزردن): آزار نده

نشیب: پستی

فراز و نشیب: آسانی و سختی

مکتب‌خانه: مدرسه‌های قدیمی که ویژگی‌های متفاوتی با مدارس کنونی داشت.

زمزمه: سخن گفتن زیر لب و آهسته

خوارزم‌شاه: پادشاه سلسله‌ی خوارزمشاهیان

اخترشناسی: ستاره‌شناسی

حکمت: علم و دانش، فلسفه

چرخ زندگی را گرداندم: زندگی را چرخاندم و

اداره کردم

ارجمند: گرامی، گرانقدر

کسب: به‌دست آوردن

معرفت: شناخت

مهرگان: جشن ایرانیان باستان که در دهم مهرماه

برگزار می‌شد.

خفتن: خوابیدن

عزم سفر: قصد سفر، اراده‌ی سفر کردن

عالم: دانشمند

دیوار: سرزمین، ناحیه، طرف و سمت

## ملکیت

راهزن: دزد

صادق: راستگو

یک‌دل: همدل، کسانی که روحیه‌ای شبیه به هم دارند و یک‌دیگر را درک می‌کنند.

## نیایش

خاکیان: اهل خاک، انسان‌ها، مردم

دست‌ها بر کرده‌اند: دست‌هایشان را بلند کرده‌اند.

خاکدان: دنیای خاکی، این جهان

ضمیر: درون، باطن، دل

رحمت: مهربانی

بازمگیر (باز گرفتن): پس‌نگیر

پرتو: نور، روشنایی، درخشش نور

معرفت: دانایی، دانش

روشن‌دار: روشن‌گردان، روشن‌کن

بپرور: پرورش بده

مَلِکَا: ای سرور (پادشاه) موجودات!

غافلان: ناآگاهان، کسانی که بی‌توجه هستند.



که با پای ملخ می کرد زوری

به راهی در، سلیمان دید موری

سلیمان، در راهی، مورچه‌ای را دید که با پای ملخی زور آزمایی می کرد. (در تلاش زیاد بود که پای ملخ را با خود حمل کند و ببرد.)

وزان بارگران، هر دم خمیدی

به زحمت، خویش را هر سو کشیدی

با زحمت و سختی، خود را به هر سمت می کشید و زیر این بار سنگین (پای ملخ) هر لحظه خمیده می شد.

ز هر بادی، پریدی چون پرگاه

ز هر گردی، برون افتادی از راه

با بلند شدن هر گرد و خاکی راه را گم می کرد و با وزش هر بادی مانند یک پر گاه به سوی پرت می شد.

که فارغ گشته از هر کس، جز از خویش

چنان بگرفته راه سعی در پیش

چنان مشغول سعی و تلاش بود که به اطرافش هیچ توجهی نمی کرد. (حواسش به جز کار خودش به هیچ کس نبود.)

چرا بی فارغ از ملک سلیمان؟

به تندی گفت: «کای مسکین نادان

[سلیمان] با خشم گفت: ای بیچاره‌ی نادان! چرا از ملک سلیمان غافل شده‌ای؟

بخورد در سفره‌ی ما، هر چه خواهی

بیا زین ره، به قصر پادشاهی

از همین راه به قصر پادشاهی من بیا و از سفره‌ی ما هر چه می خواهی بخور.

تمام عمر خود را بار بردن

چرا باید چنین خونا به خوردن

چرا باید اینقدر رنج کشید و تمام عمر، بار برد و سختی تحمل کرد؟

مبادا بر سرت پایی گذارند

ره است اینجا و مردم رهگذارند

اینجا راه عبور رهگذاران است. مبادا وقت عبور، پایشان را روی تو بگذارند.

کش بیوده این بار گران را

میازار از برای جسم، جان را

این بار سنگین را بیوده با خود نکش و تحمل نکن و برای جسم (برای غذا دادن به جسمت)، جان و روح را آزار نده.

بگفت: «از سور، کم تر گوی بامور

که موران را، قناعت خوشتر از سور

[مورچه] گفت: در مورد مهمانی و سور با مورچه کم تر سخن بگو (سخن نگو)، زیرا برای مورچگان، قناعت بهتر از [بریز و بیاش و] مهمانی است.

نیفتد با کسی ما را سر و کار

که خود، هم توشه داریم و هم انبار

سر و کار ما به کسی نمی افتد (نیازمند کسی نیستیم) زیرا خودمان، هم غذا و توشه داریم و هم انبار برای ذخیره کردن آن ها.

مرا امید راحت هاست زین رنج

من این پای ملخ، ندهم به صد گنج.

من بعد از این رنج، امید راحتی دارم. (تحمل این رنج مرا به راحتی می رساند). من این پای ملخ را به صدتا گنج نمی دهم. (ارزش پای ملخ برای من بیش تر از صد گنج است).

گرت همواره باید کامکاری

ز مور آموز رسم بُردباری

اگر می خواهی همیشه خوشبخت باشی، راه و رسم صبر و شکیبایی را از مورچه بیاموز.

مرد راهی که پایت را ببندند

مکن کاری که هشیاران بچندند

به راهی قدم نگذار که در آن پایت را ببندند و اسیرت کنند (نتوانی کاری را که می خواهی انجام دهی) و کاری نکن که دانایان به تو بچندند (مسخرهات کنند).

که تدبیر، عاقل باش و بینا

ره امروز را مسپار فردا

وقتی باید تدبیر داشته باشی، عاقل و آگاه باش. راه امروز را فردا طی نکن. (کار امروز را به فردا نیفکن).



که شد پیرایی پیری، جوانی

بکوش اندر بهار زندگانی

در بهار زندگی (جوانی) تلاش و کوشش کن؛ زیرا جوانی، زینت پیری است. (تلاش و کوشش جوانی، باعث زیبایی دوران پیری است.)

پروین اعتصامی

صفحه ۱۳۲ کتاب درسی

درست و نادرست

- ۱ بار سنگین، پشت مور را خمیده کرده بود. درست
- ۲ حضرت سلیمان رفتار مورچه را تحسین کرد. نادرست
- ۳ مورچه، بُردبار و قانع بود. درست

صفحه ۱۳۲ کتاب درسی

درک مطلب

- ۱ سلیمان، مور را از چه اتفاقی ترساند؟ این که در آن راه، رهگذران پایشان را روی مورچه بگذارند و او بمیرد.
- ۲ وقتی که سلیمان مور را دید، او به چه کاری مشغول بود؟ تلاش برای بردن پای یک ملخ.
- ۳ چرا مور دعوت سلیمان را نپذیرفت؟ زیرا به داشته و روزی خود قانع بود و بُردباری کردن در برابر رنج‌ها را برای رسیدن به راحتی، به گنج و سور شاهانه ترجیح می‌داد.
- ۴ چه زمانی برای تلاش و کوشش مناسب است؟ دوران جوانی
- ۵ مور، چه کاری را بهتر می‌دانست؟ تلاش و کوشش، امید به راحتی و قناعت به داشته‌ها.

صفحه ۱۳۷ کتاب درسی

درک و دریافت

- ۱ منظور از «همه چیز را همگان دانند» چیست؟ هیچ کس نمی‌تواند تمام علم و دانش‌ها را بیاموزد، بلکه هر کدام از انسان‌ها بخشی از دانش را فرامی‌گیرند. در نتیجه «همه چیز» را «همه» می‌دانند، نه یک نفر.
- ۲ مکتب‌خانه‌ها را با مدرسه‌های کنونی مقایسه کنید. مکتب‌خانه، جایی بود که تعدادی از بچه‌های شهر (دختر و پسر) که می‌خواستند درس بخوانند، به آنجا می‌رفتند، روی زمین، دور هم می‌نشستند و درس‌های خاصی را می‌آموختند. شاید فقط یک یا دو مکتب در هر شهر وجود داشت. دانش‌آموزان هزینه‌ی تحصیل پرداخت نمی‌کردند، اما چند بار در سال کالاها یا محصولات خانگی خود را برای معلم می‌بردند. (هنوز در

بعضی از روستاهای ایران، تحصیل به روش مکتب‌خانه‌ها وجود دارد.

در مدرسه‌های امروز، دانش‌آموزان اغلب روی صندلی یا نیمکت می‌نشینند، دختران و پسران جدا هستند و در هر سن، درس‌های خاص همان سن را فرا می‌گیرند. تعداد مدرسه‌ها در هر شهر زیاد است و از والدین دانش‌آموزان یا دولت، هزینه‌ی تحصیل دریافت می‌شود.

۳ چه چیزهایی راهنمای ابوریحان برای موفقیت بودند؟ دانش و محبت پدر و مادرش، تمایل و اشتیاق او به پرسش و پژوهش، پرسش از دانایان و فراگرفتن مطالب از دانشمندان، استراحت و غذا خوردن به اندازه‌ی نیاز بدن

۴ راه ورود به سرزمین‌های ناشناخته، چیست؟ سفر کردن، دیدن انسان‌ها و شرایط و فرهنگ‌های جدید، کسب علم و معرفت از همه و حتی آموختن زبان‌های سرزمین‌های دیگر

۵ جمله‌ی «همه جا محل یادگیری است» یعنی چه؟ هر جا و هر محیطی، ویژگی‌های جدید و چیزهای متفاوتی برای کشف و آموختن دارد. انسان باید با دقت و تأمل و روحیه‌ی جست‌وجوگر، همه چیز را بنگرد و از هر کس دانش بیاموزد.

صفحه‌ی ۱۳۹ کتاب درسی

این حکایت با کدامیک از مثل‌ها ارتباط دارد؟ راستی، راه نجات است.

صفحه‌ی ۱۴۰ کتاب درسی



دستان بر کرده‌اند از خاکدان

این درختان همچون خاکیان

این درختان مانند انسان‌های خاکی (از خاک خلق شده‌اند و روی خاک زندگی می‌کنند) دست‌هایشان را از زمین [به حالت دعا] بالا برده‌اند.

از ضمیر خاک، می‌گویند راز

بازبان سبز و بادستِ دراز

بازبان سبز (برگ درختان) و دست دراز (حالت شاخه‌ی درختان) از دل خاک، به راز و نیاز مشغول‌اند.

شوی معنوی، جلال الدین محمد مولوی، دقراول

فارسی (خواننداری)

تلاشی در مسیر موفقیت



- دانلود گام به گام تمام دروس ✓
- دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓
- دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓
- دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓
- مشاوره کنکور ✓
- فیلم های انگیزشی ✓

 [www.ToranjBook.Net](http://www.ToranjBook.Net)

 [ToranjBook\\_Net](https://t.me/ToranjBook_Net)

 [ToranjBook\\_Net](https://www.instagram.com/ToranjBook_Net)